

## بر کناری اسانلو در متن کدام

### اوضاع (۱)

صفحه ۷

رضا مقدم

## سازمان یابی زنان کارگر و

### زحمتکش،

### ضروری و ممکن است!

اطلاعیه کمیته اجرایی

اتحاد سوسیالیستی کارگری

## مروری به تاریخچه مبارزات

### زنان در ایران

صفحه ۵

پروانه وزیری

## فعالین کارگری و اعضای

### کمیته هماهنگی باید فوراً

### آزاد شوند!

اطلاعیه کمیته اجرایی

اتحاد سوسیالیستی کارگری



## اتحاد عمل و بازگشت

### پوپولیسم

احمد شقاقی -- بهمن 1391

سال ها قبل در شرایطی که گروه ها و احزاب بسیاری در ایران بعد از انقلاب به عرصه ی سیاست آمده بودند، "اتحاد مبارزان کمونیست" بحث پوپولیسم را به میان کشید. هر چند در آن دوره این بحث در ابتدای راه بود و حتی خود اتحاد مبارزان ... نمی توانست به تمامی از آن گسست کند، اما به هر شکل بحث کارگر محور در عرصه ی مبارزه طبقاتی در مقابل خیل عظیم چپ های پوپولیست چالشی ایجاد کرد که بعدها و در جریان ایجاد حزب کمونیست، و بعد از آن حزب کمونیست کارگری از اعتبار و تاثیر بیشتری برخوردار گردید. موضع ضد پوپولیستی در مبارزه ی سیاسی با محوریت طبقه کارگر با سمت گیری سوسیالیست ها به بحث مرحله ی انقلاب سوسیالیستی تکامل یافت و

بقیه درص ۲

## دستمزدهای خط مرگ

رضا مقدم - 14 مارس 2013

حداقل دستمزد تعیین شده بر اساس خط مرگ است نه خط فقر. حداقل دستمزدی که رژیم اسلامی برای سال 92 تعیین کرد نه مطابق استانداردهای فعالین جنبش کارگری برای یک زندگی حداقل، بلکه مطابق مدل و الگوی نظریه پردازان خود رژیم اسلامی یک پنجم خط فقر است. تصمیم ارگان ضد کارگری شورایی عالی کار که متشکل از نمایندگان دولت، کارفرماها و مزدوران شوراها ی اسلامی است متکی بر هیچ عدد و رقمی و محاسبه توری نیست که حتی در قانون کار ضدکارگری خود رژیم اسلامی موجود است. این تصمیم تنها متکی بر منافع صاحبان صنایع و سرمایه و با پشتوانه قدرت سرکوب سپاه پاسداران و مزدوران بسیج و وزارت اطلاعات است. بخش اعظم صنایع و سرمایه در تسلط سپاه پاسداران و انواع و اقسام بنیادهایی نظیر جانبازان و آستان قدس رضوی است که زیر دست خامنه ای و دیگر آیت اله های ریز و درشت حامی ولی فقیه است. تحمیل حداقل دستمزد با معیارهای خط مرگ به دهها میلیون کارگر و خانواده هایشان فقط و فقط بر یک زور عریان متکی است و جنبش کارگری برای همین خواسته اقتصادی اش که در واقع علیه یک مرگ تدریجی است به ناچار باید با کل رژیم اسلامی و دستگاههای سرکوب آن مقابله کند.

اوضاع سیاسی ایران را باید در چگونگی سازماندهی اعتراضات، تجمعات، راهپیمایی ها و اعتصابات کارگری در

بقیه درص ۲

کارگری، انقلاب انسانی و حکومت انسانی را جایگزین انقلاب کارگری و حکومت کارگری کرد، و حتی پا را از اتحاد عمل های پوپولیستی فراتر گذاشت و با سلطنت طلبان به اتحاد عمل پرداخت. گرایشات دیگر کمونیست های کارگری نیز از این قاعده مستثنا نبودند، بجای محور قرار دادن مبارزه طبقاتی کارگران، گارد آزادی را با عده ای جوان تشکیل دادند تا با سازماندهی پوپولیستی حکومت را سرنگون نمایند. و با نادیده گرفتن نقش طبقه کارگر از طریق دانشگاه می خواستند انقلاب را به سرانجام برسانند. غرق شدن در سیاست پوپولیستی آنها را تا مرز راست ترین سیاست ها مثل پشتیبانی از حزب الله لبنان در مقابل اسرائیل در جنگ 33 روزه کشاند و در جریان جنبش توده ای سال 88 نه تنها تلاشی برای به میدان آوردن کارگران نکردند، بلکه فراخوان به خانه نشینی و پزهیز از شرکت در مبارزات مردم را دادند.

به هر شکل چرخش 180 درجه ای در سیاست کارگر محور منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری نه تنها بحران هایی را در طیف کمونیسم کارگری ایجاد کرد که از گرایش چپ تا راست از آن بیرون آمدند، بلکه با تشنت ایجاد شده در صفوف چپ بار دیگر زمینه را برای رشد پوپولیسم سنتی نیز باز کرد و خلقیون طرفداران انقلاب دمکراتیک و رشد سرمایه داری کلاسیک و ضد امپریالیست خلقی و ... بار دیگر جان گرفته و طیف چپ کارگری را مورد تعرض قرار دادند. اما طی حدود یک دهه ی گذشته و با رشد جنبش کارگری پوپولیسم لباس دیگری به تن کرد و خود را با شرایط موجود در ایران تطبیق داد. آنها که قوی شدن نقش طبقه کارگر در تغییر و تحولات جامعه را می دیدند، ناچار سیاست های پوپولیستیشان را با شعارها و تبلیغات کارگری تزیین کردند تا خریدار بیشتری داشته باشد و از این طریق در جنبش کارگری نیز امکان نفوذ داشته باشند.

اما در این دوره و با عروج سوسیالیسم کارگری، و تشنت و پراکندگی در طیف چپ پوپولیست، آنها در موقعیت وخیمی قرار داشتند و برای اینکه بتوانند به حیات خود ادامه داده و یا پیشروی کنند نیاز به میدان جدیدی داشته و دارند تا در آنجا قدرت مانورشان افزایش یابد.

#### سانتریسم و پوپولیسم

در هر دوره که جناح چپ و سوسیالیستی در جنبش قوی شوند و امکان عروج بیابند، نقش سانتریسم در به انحراف بردن جنبش بسیار بیشتر می گردد. زیرا در شرایطی که جریان راست از اعتبار می افتند و یا اعتبار و قدرت تاثیر گذاری آنها در مقابل جناح

دستمزد، تأثیرات بسیار عمیق و پیچیده تری در اوضاع سیاسی ایران می گذارد. به این اعتبار فعالین جنبش کارگری در به حرکت در آوردن و سازماندهی کارگران برای اعتراض به دستمزدهای خط مرگ، می توانند نقش و سهم مورد انتظار همه مردم شریف ایران و آزادیخواهان کشور را ایفا کنند.

#### بقیه از ص ۱

### اتحاد عمل و بازگشت پوپولیسم

موقعیت سیاسی همه جانبه ای کسب کرد. افق انقلاب سوسیالیستی بر اساس پیشروی مبارزه طبقه کارگر و انقلاب کارگری جبهه ای جدید و قوی در مقابل خلقیون چپ ایجاد کرد. صف پوپولیست ها با دیدگاه های مائویستی و برجسته کردن تضادهای فرعی و ساختگی همچنان تلاش داشتند، تا تضاد کار و سرمایه را در درجه ی دوم اهمیت برای تحولات سیاسی و اجتماعی قرار دهند. اما بحث این جبهه ی غیر کارگری، بحث پا خورده و کهنه ای بود که جنبش به سرعت در حال عبور از آن بود. اما در دوران شکست و افول جنبش در دهه ی شصت و هفتاد، زمینه های جدید مادی برای ظهور پوپولیسم فراهم شد. شکست جنبش و حاکم شدن ارتجاع و کم رنگ شدن نقش طبقه کارگر در عرصه ی سیاست و سیل مهاجرت چپ ها و دیگر فعالین سیاسی به خارج زمینه ی چرخش سیاسی در طیف چپ سوسیالیست بود. حزب کمونیست کارگری که نیروی بزرگ چپ کارگر محور را نمایندگی می کرد، در جریان تغییر و تحولات به مرحله ی استحاله طبقاتی رسید و با مباحث حزب و جامعه، حزب و شخصیت ها، حزب و قدرت سیاسی و سناریوی سیاه و سفید منصور حکمت وارد مرحله ای جدید شد. واضح بود که قالب های پوپولیستی گذشته قالب های مناسب و جذابی برای این طیف از چپ نبودند و در نتیجه با شیفت به مباحث منصور حکمت عرصه ای مناسب از ادامه کاری یافتند. یعنی ضمن کنار گذاشتن نقش طبقه کارگر به عنوان نیروی طبقاتی برای دگرگونی انقلاب جامعه، بحث قدرت گیری حزب به نیابت از طرف طبقه را در دستور کار گذاشتند و طبیعتاً تاکتیک و سیاست ها تابعی از این "تئوری جدید" گردید. هر چند انحراف اصلی بلانکیستی و آوانتوریستی بود، اما در امتداد آن صف بندی ها و اتحاد عمل ها و تاکتیک های پوپولیستی هویدا گردید و در پوشش های مدرن به خورد چپ داده شدند. بر همین مبنا است حزب کمونیست های

**بقیه از ص ۱** اعتراض به دستمزد کاملاً دخیل کرد. مسئله گری در اعتراضات کنونی کارگری اوضاع سیاسی ویژه ای است که این اعتراضات در آن صورت می گیرد که مهمترین مشخصات آن چنین است: نزول قدرت رژیم اسلامی در منطقه که اکنون تأثیر مستقیم دارد در اوضاع سیاسی ایران؛ تحریم های روبه رشد که ضربات اساسی به اقتصاد ایران زده و بحران اقتصادی را هم عمیق تر کرده و در عین حال هیچ راه حل اقتصادی برای آن وجود ندارد بلکه به تسلیم شدن رژیم اسلامی به غرب و آمریکا گره خورده است که موضوعی است کاملاً سیاسی؛ هیچ کدام از جناحهای رژیم اسلامی و اصلاح طلبان و لیبرالها راه حلی برای بحران اقتصادی ندارند و نمی توانند هیچ قولی به کارگران برای بهبود اقتصادی بدهند. اینها مطابق ادعای خودشان تنها می توانند این اوضاع را بهتر مدیریت کنند و بس. هیچ نیرویی قادر به مهار ولع سیری ناپذیر غارت و فساد سران رژیم و آیت اله ها نیست مگر با سرنگون شدن رژیم اسلامی. انتخابات ریاست جمهوری مستقل از آنکه چه کسی رئیس جمهور شود، هیچ تأثیری بر بهبود اوضاع اقتصادی ندارد، زیرا هر گونه بهبود اوضاع در گرو رفع تحریمهاست و تصمیم در این مورد تنها با خامنه ای است و نه رئیس جمهور و هیچ یک از دیگر سران قوای سه گانه و غیره؛ رژیم اسلامی در یک بحران عمیق حکومتی بسر می برد و تذکرات و دستورات خامنه ای برای علنی نشدن شکاف عظیم درون حکومت بسیار کم تأثیر شده است. در مواجهه با مبارزات گسترش یابنده کارگران، بحران حکومتی نه تنها از قدرت سرکوب رژیم اسلامی می کاهد، بلکه شکاف های درون حاکمیت را بزرگ تر نیز می کند و ایران را وارد یک دوره بحران سیاسی می سازد که لازمه تغییرات بزرگ سیاسی و از جمله تغییر رژیم است.

اعتراضات کارگری برای اضافه دستمزد هم این ظرفیت را دارد تا میلیونها کارگر را به میدان مبارزه بکشاند و هم به حکم اوضاع سیاسی از این پتانسیل برخوردار است که بسرعت باعث گسترش مبارزات عمومی مردم علیه رژیم اسلامی شود. به این اعتبار مبارزات بر حق کارگران برای افزایش

عمل جدید سانتریسیت هایی می توانند باشند که در طیف جنبش چپ و جامعه از ظرفیت های بیشتری برخوردار هستند و قابلیت تحرک بیشتر برای آنها را فراهم نمایند. چپ هایی که در جریان تحولات سیاسی و مبارزه ی طبقاتی به حاشیه رانده شده بودند و هیچ منشاء اثری در جامعه نبودند، به ناگاه با یک اتحاد عمل طراحی شده از جانب حزب کمونیست ایران بار دیگر پا به میدان سیاست می گذارند و امکان آن را می یابند تا از رسانه ها و ظرفیت های این حزب برای مطرح شدن بهره ببرند.

اما این یک رابطه ی یک طرفه نبوده و نیست و صرفاً گرایشات پوپولیستی از ظرفیت سانتریسیت بهره نبرند، بلکه این یک رابطه ی دو طرفه است. حزب کمونیست ایران نیز به سمت پوپولیسم چرخش کرده تا از بن بست که بر اساس تئوری قطب چپ سوسیالیستی برایش ایجاد شده، با حضور پوپولیست ها خارج شود و تئوری هایش را متحقق شده و یا در حال تحقق نشان دهد. در واقع حزب کمونیست سانتریسیت، با راهنا زدن به چپ به سمت راست (پوپولیسم) می پیچد تا خلاء موجود در سیاست هایش را پر کند و برای گردآوری تعداد هر چه بیشتری از جریانات چپ سخاوتمندیش- بخوان عدول از سیاست چپ کارگری- افزایش می یابد. در واقع اتحاد عمل احزاب و گروه های چپ، ظرف حداکثری از روابط پوپولیستی است و بر خلاف استراتژی تعیین شده- سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار سوسیالیسم- حداقلی از فعالیت سیاسی مشترک بین آنها وجود دارد و بعد از گذشت یک سال، بیشتر شاهد سر و صدا و هیاهو بوده ایم تا پراتیک موثری در عرصه ی سیاست. حوضه ی فعالیت این اتحاد عمل صرفاً خارج کشوری است- که آن هم حداقلی از فعالیت است- و در عرصه ی مبارزه طبقاتی در ایران منشاء اثری نبوده و نمی توانند باشند.

در واقع سانتریسیت برای اینکه هر چه بیشتر بتواند طیف وسیعتری را جذب کرده و یا تحت تاثیر قرار دهد، نیازمند اتخاذ هر چه بیشتر سیاست و خط مشی و تاکتیک های پوپولیستی است. هر چه سیاست جریان چپ لنینیستی تر باشد، برای زدن انحرافات تیزتر و خطی تر است؛ و هر چه سیاست جبهه ای همه با هم غیر طبقاتی داشته باشند، اتخاذ سیاست پوپولیستی ضروری تر می گردد و بر همین اساس است که حزب کمونیست هر چه بیشتر به سیاست پوپولیستی و در واقع راست، روی می آورد تا بتواند همین نقش را ایفا نمایند. البته این تا حدودی برای حزب کمونیست ممکن است، و تناقضاتی بین سیاست راست پوپولیستی و سانتر

رسید را نیز هرگز ممکن نبود حزب توده بتواند انجام دهد. در نتیجه در آن دوره در مقابل جناح چپ آنها تا حدودی پیروز میدان بودند، چرا که جناح چپ جنبش فاقد گرایش سوسیالیستی بود و از سوی دیگر خود به پوپولیسم شدیداً آغشته بود. در واقع پوپولیسم موجود در جناح چپ و حتی برخورداری سانتریسیت از ظرفیت های پوپولیستی، توانست طیف وسیعی از چپ را با خود به آغوش راست ببرد.

نقش سانتریسیت در به انحراف بردن جناح چپ در طول تاریخ به همین موارد محدود نمی شود و موارد بسیار دیگری را می توان مثال زد. از بین آنها نمونه ی سانتریسیت در انقلاب آلمان است. در آلمان از سال 1900 تا 1918 که جنبش کارگری برآمد نموده و حزب سوسیال دمکرات به بزرگترین و موثرترین جریان تبدیل شده بود، با شکل گیری جناح راست و چپ، نقش مرکز- سانتریسیتها- به رهبری کائوتسکی، اهمیت بسزایی یافت و توانست اکثریت حزب و رهبران عملی کارگری را تحت تاثیر قرار داده و به دنبال خود بکشاند. مواضع بینابینی و به ظاهر چپ آنها در یک دوره طولانی طیف وسیعی را تحت تاثیر قرار داد و هر چند گرایش سوسیالیستی به رهبری رزالوکزامبورگ و لیبکنخت در مقابل آنها فعال بودند، اما به دلیل مجموعه ای از ضعف ها از جمله گسست بسیار دیر هنگام- چه سیاسی و چه تشکیلاتی- از مرکز باعث شد سانتریسیت هر چه بیشتر قدرت بگیرد و در نهایت در جریان جنگ و انقلاب 1918 آلمان، به راست چرخش کردند و به طبقه کارگر خیانت نموده و با منفعل نگاه داشتن بخش زیادی از کارگران، باعث شکست انقلاب آلمان شدند.

#### اتحاد عمل سانتریسیت ها و پوپولیست ها

میدان عمل جدید برای پوپولیست ها (البته واضح است که پوپولیست ها خود حامل انحرافات و خطوط سیاسی متعددی هستند، اما در اینجا موضوع بحث ما همانا بُعد پوپولیستی آنها است) ، همانا سانتریسیت موجود در جنبش است. هر چند آن جریانات پوپولیست خود نیز به درجاتی سانتر بوده و یا می توانند این نقش را ایفا نمایند، اما میدان

#### کانال تلویزیون به پیش در یوتوب

<http://www.youtube.com/user/kehsaan?feature=watch>

#### تماس با اتحاد سوسیالیستی کارگری

[wsw@home.se](mailto:wsw@home.se)

چپ کاهش می یابد، تنها سانتریسیت است که می تواند با سیاست بین دو صندلی و ظاهراً چپ جنبش را تحت تاثیر قرار داده و در نهایت آب به آسیاب راست بریزد. بیاد می آوریم تاریخ جنبش چپ در دوره ی بعد از انقلاب بهمن را - سال های 58 و 59- جناح چپ جنبش به سرعت در حال قدرتمند شدن بود و گرایش راست در طیف احزاب به اصطلاح چپ مثل حزب توده، هر روز بی اعتبار تر می گردیدند، اما جریانات سانتریسیت با سیاست های به ظاهر چپ تر و بینابینی و دوگانه جاذبه ای به مراتب بیشتر داشتند و نه تنها به سدی در مقابل پیشروی جناح چپ جنبش تبدیل شدند، بلکه در نهایت به انحرافی بزرگ در چپ ایران تبدیل گردیدند. "سازمان چریک های فدایی خلق ایران" و "راه کارگر" تبلور وسیع سانتریسیت در آن دورانند. آنها با سیاست های ظاهراً چپ و انقلابی بخش قابل توجهی از پتانسیل چپ و مردمی که هر روز بیشتر به چپ متمایل می شدند را به خود جذب نمودند، و هر یک آن را به شکلی با توجه به موقعیت خود به سر منزل راست رساندند. "سازمان چریکهای فدایی خلق" با بخش بخش کردن حاکمیت به ضد امپریالیست و انقلابی در مقابل جناح ضد انقلابی و زیگزاگ زدن بین دفاع از حاکمیت و مقابل آن بودن، در جریان پروسه ای در نهایت ظرفیت زیادی از چپ و نیروهای جدید را به راست متمایل کرد. با انشعاب اکثریت و اقلیت در این سازمان هزاران نفر عملاً به سیاست های حزب توده پیوستند و این کار را هرگز حزب توده و هر جریان راست دیگری به تنهایی نمی توانست انجام دهد.

"راه کارگر" نیز در این رابطه نقش بسزایی داشت، با توجه به انقلاب بهمن و نقش فعال توده ها در سرنگونی حکومت سلطنتی، بخش قابل توجهی از جنبش چپ به مرزبندی و نقد مشی چریکی رسیدند و "راه کارگر" در این رابطه یکی از جریانات بود و با توجه به سیاست دو گانه در مقابل حاکمیت و بحث کاست حکومتی، بخشاً پتانسیل جذب نیروهای جدیدی که به چپ متمایل میشدند را داشت. در نتیجه با وجودی که این جریان نوپا بود به سرعت به جریان مطرحی در چپ تبدیل گردید، طی بیش از یک سال نقش سانتر و بینابینی بودن را خوب ایفا کرد. در مقطع جنگ به سرعت با سیاست دفاع طلبی پشت سر بورژوازی قرار گرفت و در نهایت حتی کار را به شعار افزایش تولید رساند. ضمن اینکه این جریان در واقع یکی از احزاب پرو روسی بود و در متمایل کردن طیف قابل توجهی از چپ به سوسیالیسم دروغین روسی نقش بسزایی داشت. نقش سانتریسیتی که "راه کارگر" در آن مقطع ایفا کرد و در نهایت به سر منزل راست

وجود دارند که جلوتر به آن خواهیم پرداخت، و اما باید ببینیم این ادعا در عمل چگونه ثابت می شود.

### اتحاد عمل کارگری و اتحاد عمل پوپولیستی

پرسش این است که آیا اتحاد عمل در بین احزاب چپ و در بین گرایشات جنبش کارگری می تواند به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار سوسیالیسم کمک کند؟ ظاهراً موضوع روشن است. چه کسی ممکن است از اتحاد عمل و تمرکز نیرو برای ایجاد یک قطب قوی در راستای مبارزه با حکومت و استقرار سوسیالیسم ناخشنود باشد؟ اما موضوع بر سر این است که این اتحاد عمل تا چه حد واقعی و ممکن است و چگونه و کجا کار برد دارد؟ در این رابطه است که اختلاف بین ما و گرایش سانتر و پوپولیسم آشکار می گردد. ببینیم اساساً احزاب و گروه های چپ و به طور کلی سیاسی بر مبنای چه پارامترهایی و چه خط مشی و واقعیت هایی از هم متمایز می شوند و در قالب احزاب و گرایشات متعدد شکل می گیرند؟ استراتژی جریانات سیاسی چیزی نیست جز تلاش و فعالیت برای کسب قدرت سیاسی و استقرار آن نوع نظامی است که مفروض نظر آنها در تئوری و پراتیکشان است. بر این مبنای است که جریانات سیاسی با توجه به گرایشات و تعلقات طبقاتی از یکدیگر متمایز و یا به هم نزدیک می شوند. بر این مبنای است که در طیف چپ احزاب و گروه های سیاسی نیز این واقعیت عمل می کند. هر یک از جریانات سیاسی چپ استراتژی خاص خود را در ارتباط با کسب قدرت و برقراری سوسیالیسم دارند و در واقع این دو استراتژی تعیین کننده وجه تمایز آنها از یکدیگر است. تصور کنیم که احزاب و گروه های سیاسی چپ- مثلاً همان ها که در قطب چپ سوسیالیستی حزب کمونیست متحد شده اند- دارای یک سیاست و خط مشی واحد - در کلیت خود- در ارتباط با سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری سوسیالیسم باشند، آنگاه دیگر چرا آنها صرفاً به اتحاد عمل تن می دهند؟ اگر به طور واقعی بر سر این دو استراتژی تعیین کننده توافق و همدلی وجود داشته باشد، و حتی در جزئیات آن اختلافاتی وجود داشته باشد، این احزاب و گروه ها می توانند و باید در یک تشکل حزبی با هم متحد گردند. کدام حزب کارگری و سوسیالیستی است که در تئوری و عمل بر سر نوع سرنگونی و کسب قدرت توافق داشته باشد و حتی برای استقرار سوسیالیسم نیز استراتژی واحدی داشته باشد، ولی در موارد جزئی و حاشه ای دارای اختلاف نظر نباشد. اما واضح است که احزاب و گروه های متحد شده فاقد چنین خط مشی و پراتیکی برای تحقق این دو استراتژی تعیین کننده هستند، و در نتیجه همین

واقعیت است که آنها را از یکدیگر متمایز می کند تا جایی که گرایشات و احزاب مختلفی را تشکیل می دهند. سال های طولانی است که از تشکیل این احزاب و سازمان ها می گذرد و مبارزات نظری و تئوریک بسیاری بین آنها در همین رابطه وجود داشته و دارد، و حال سوال این است که آیا همه ی این اختلافات نظری و عملی فاقد اعتبار بوده اند؟ آیا آنها به روی تمام سیاست های گذشته ی خود خط کشیده و حال به استراتژی جدیدی دست یافته اند؟ ما می دانیم که برخی از این جریانات نقش طبقه کارگر بر مبنای روند مبارزه طبقاتی برای کسب قدرت را از استراتژی خود حذف کردند و یا برخی حتی پس از سرنگونی جمهوری اسلامی به استقرار سوسیالیسم اعتقاد ندارند و هنوز بحث انقلاب دمکراتیک و بورژوازی را در استراتژی خود دارند، درک این جریانات از صف بندی های طبقاتی متفاوت است و بر همین مبنای جریانی مثل "راه کارگر" در کوران مبارزات مردمی در سال 88 از اصلاح طلبان حمایت می کند. برخی دیگر آن را انقلاب می دانند، و عده ای اعتقاد داشتند که آن جنبش چیزی نبود جز تضادهای حکومتی و نمی بایست در آن دخالت می کردیم و ... همه ی این ها نشان می دهد که جریانات فوق تا چه حد دارای استراتژی های متناقضی هستند و با بروز یک جنبش توده ای و در گرفتن یک بحران سیاسی واقعی تا چه حد عکس العمل های متفاوتی نشان خواهند داد، چه برسد به اینکه تا سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری سوسیالیسم با هم همراه باشند. به همین دلیل که آنها یک حزب واحد نیستند نشان می دهد که استراتژی آنها یکی نیست و فراتر از آن حتی در جریان تغییر و تحولات سیاسی جدی پراتیک های متفاوتی دارند. در واقع ریشه و مرکز ثقل تمایز جریانات سیاسی چپ، همانا تفاوت استراتژی کسب قدرت سیاسی و استقرار سوسیالیسم است و دقیقاً بر همین مبنای گرایشات چپ و از آن جمله سوسیالیسم کارگری و غیر کارگری از هم متمایز می شوند. همین استراتژی های متفاوت است که آنها را عاجز از پراتیک مشترک موثر و تعیین کننده ای می کند و به زبان ساده می توان گفت سنگ بزرگ علامت نزدن است.

اما ببینیم موضوع اتحاد عمل چه جایگاهی برای سوسیالیست ها دارد؟ آیا سوسیالیست ها هر گونه اتحاد عمل را رد می کنند؟ اگر نه چگونه اتحاد عمل هایی در راستای منافع طبقه کارگر خواهد بود؟ واضح است که در جریان مبارزه طبقاتی موارد بسیار متعدد کوچک و بزرگی به وقوع می پیوندد، که واکنش های مختلفی را بر می انگیزد؛ و البته همه ی آنها نیز از آن قاعده ی سمت و سوی طبقاتی جریانات و احزاب میرا نیست، ولی به هر

شکل و در کلیت خود به دلیل آنکه هر یک در جریان کلی سیر حوادث و مبارزه طبقاتی تعیین کننده نیستند، گاه امکان همکاری بین گرایشات مختلف را بوجود می آورد. هر یک از وقایع و تحولات بسته به جایگاه خاص خود و موقعیت جریانات در قبال آن، شرایطی را بوجود می آورد که در مواردی شرایط همکاری بین برخی از جریانات را فراهم می کند. ممکن است در جریان یک واقعه گرایشاتی بتوانند با هم همکاری کنند و در موردی دیگر نظر و پراتیک متفاوتی داشته باشند. واضح است که به طور کلی و عمومی نیز جریانات از موقعیت های خاص خود برخوردار هستند، و در پروسه ی عمومی مبارزه ی طبقاتی از یکدیگر متمایز می گردند، اما این مسئله مانع آن نیست که آنها در پاره ای از موارد قادر نباشند با یکدیگر همکاری کنند.

اگر به تاریخ اتحاد عمل ها نگاه کنیم می بینیم که اتحاد عمل بیشتر در بین تشکل های کارگری توده ای ممکن، عملی تر و موفق بوده است، چرا که این تشکل های کارگری فاقد استراتژی های تئوریزه شده ی سیاسی هستند و عموماً حول مطالبات کارگری تشکیل شده و فعالیت می کنند. البته در آن تشکل ها نیز جریانات چپ و راست و بینابینی وجود دارند و بر همین مبنای یکدیگر تفکیک شده و یا به هم نزدیکند، و واضح است که امکان همکاری آنها نیز در طیف چپ به مراتب بیشتر است و البته در جناح راست نیز نزدیکی و همراهی بیشتری وجود دارد. همکاری و اتحاد عمل جریانات کارگری دقیقاً به این دلیل ممکن است که اولاً آنها بر سر استراتژی سرنگونی و استقرار سوسیالیسم متحد نمی گردند، بلکه در جریان عمل بر سر مسائلی که امکان تحقق دارند و مثلاً بر سر برگزاری اول ماه می و یا یک اعتصاب و یا یک تجمع و اعتراض توده ای، دادن قطعنامه های مشترک، بیان مطالبات به روز و پایه ای کارگران و ... است که با هم همفکری و بحث می کنند و تصمیم می گیرند و در صورت توافق به سرعت به اتحاد نظری شان جامه ی عمل می پوشانند. در اینجا منظور این نیست که دیوار چینی بین احزاب و جریانات کارگری بشکیم- البته از جنبه ساختاری هم عموماً متمایز هستند- بلکه موضوع این است که آنها در ارتباطات مشخص و قابل تحقق اقدام به اتحاد عمل می کنند. در بین برخی از احزاب و گروه های سیاسی چپ نیز اتحاد عمل های موردی و موثر می تواند به پیشروی جنبش کمک کند و فعالیت های پراکنده را در مواردی مشخص به فعالیت جمعی تبدیل نماید. و واضح است در بسیاری از موارد نیز که احزاب و گروه ها سیاستی واحدی ندارند، هر یک می توانند خط خود را پیش

## مروری به تاریخچه مبارزات

### زنان در ایران

#### پروانه وزیری -- هشتم فوریه 2013

فعالیت های اجتماعی - سیاسی زنان ایران برای تحصیل حقوق و آزادیهای بیشتر در هر دور از تاریخ بستگی به شرایط و تحولات وسیعتر سیاسی در آن دوره معین داشته است. هرگاه که فشار حکومت های استبدادی بیشتر میشد، زنان نیز مانند سایر اقشار و گروه های اجتماعی دیگر از آزادیهای اجتماعی محروم میشدند و جنبش زنان با موانع بیشتری بر سر راه پیشروی خود مواجه میشد، و زمانی که پایه های این حکومت ها سست میشد، زنان نیز به نوبه خود تا حدودی میتوانستند وارد فعالیت های اجتماعی شوند. به این جهت نمیتوان جنبش زنان ایران را جدا از جنبش آزادیخواهان ی مردم و جنبش کارگری ایران بررسی نمود. تاریخچه نهضت زنان را میتوان به چهار دوره تقسیم کرده و آنرا مورد بحث و بررسی قرار داد.

دوره اول: نهضت زنان قبل از مشروطه تا سال 1320

از اواخر قرن سیزدهم تا اوایل قرن چهاردهم هجری بعثت مداخله سیاستهای استعماری و استقرار حکومت های دیکتاتوری، و در نتیجه اشاعه فرهنگ جهل و خرافات مذهبی، زنان هیچ روزنه ای برای ابراز موجودیت نداشتند. در سال 1214 اولین مدرسه پسرانه و دخترانه ی چهار کلاسه در رضائیه بوسیله چند زن و مرد آمریکایی تاسیس شد، و در سالهای بعد از آن مدارس مشابهی در تهران و تبریز و مشهد و چند شهر دیگر تاسیس گردید. اما مذهبیین که با فراگیری علم مخالف بودند ورود دختران را به مدارس تقبیح کرده و به همین دلیل دختران مسلمان اجازه رفتن به این مدارس را نداشتند. با این حال به کمک عده ایی از زنان و مردان روشنفکر کار نهضت بیداری زنان به جایی رسید که در زمان محمدعلی شاه وقتی مجلس را به دستور وی به توپ بستند، برخی از زنان به طرفداری از مشروطه خواهی در مقابل مجلس نطق میکردند. در سال 1269 زنان فعالانه بر علیه حکومت ناصرالدین شاه و جنبش تنباکو شرکت کرده و شاه را وادار به لغو امتیاز انحصار دخانیات شرکت انگلیسی رژی کردند.

در سالهای 1284 تا 1290 زنان با وجود غلبه دید

دکوری بیش نمی داند و آنقدر سیاسی هست که بداند این جریانات با هم تا سرنگونی قدرت سیاسی و جامعه ی مفروضش پیش نروانند رفت. شاید برای گرایش سانتریستی (حکا) که حفظ پوزیشن چپ برایش بیشتر اهمیت دارد، تنها حفظ تابلوی سرنگونی و هر از گاهی اطلاعیه دادن بیشتر مسئله باشد، که همانا بازی مهیج است. در واقع بیشتر سرو صدا و تبلیغات پیرامون آن و زیاد حرف زدن و عمل نکردن، مثل برنامه ی گویش تی وی کومله، مسئله سانتریست ها است و البته در کنار آن ناچارا تا حدودی در غلطیدن به پوپولیسم نیز وجود دارد. به هر شکل بازی در زمین اتحاد عمل احزاب و گروه ها با شعار سرنگونی و استقرار سوسیالیسم، بیش از همه برای حزب کمونیست مهیج است. اما هر بازی مهیجی در دراز مدت وقتی نتیجه ای در بر نداشته باشد صرفا حرکات زیبای بازیگران است و بس، و برای تماشاگران خسته کننده خواهد شد و برای فعالین جنبش کارگری هر چه بیشتر واقعیت بی تاثیر بودن آن را روشن خواهد کرد.

در واقع در این اتحاد عمل دو گرایش راست پوپولیست و سانترسیت هر چند دست اتحاد و نزدیکی به هم دادند، اما واقعیت این است که هر یک تلاش دارند تا این اتحاد عمل را به پلی در راستای پیشبرد سیاست های خود تبدیل نمایند.

به هر شکل آنچه در ارتباط با اتحاد عمل کارگری و جنبشی مطرح و تعیین کننده است، پرهیز از در غلطیدن به سیاست های پوپولیستی و راست است. جناح چپ جنبش می تواند و باید با توجه به شرایط بحرانی جامعه ایران، هر چه بیشتر با هم همکاری نماید و این از هر نوع اتحاد عمل خارج کشوری و از بالا با ارزشتر و مهمتر است. گرایشات چپ درون جنبش کارگری ایران در موقعیتی قرار دارند که هر چه بیشتر می توانند همراه و هم صدا گردند و مطالبات کارگران را به شکل اطلاعیه و یا فعالیت های دیگر عملی بیشتر منعکس کنند. در بحران های پیش رو جناح چپ جنبش، چه حزبی و چه تشکل های کارگری، ضروری است تا بلوک قدرتمندتری تشکیل دهند و در آن شرایط است که بر بستر شرایط بحرانی دیگر جریانات نیز صف و موقعیت خود را روشنتر خواهند کرد. اتحاد عمل در جناح چپ جنبش کارگری این امکان را می دهد که مطالبات طبقه در دل شرایط بحرانی از زبان کارگران راستین شنیده شود و امکان سوءاستفاده از جنبش کمتر می گردد. قطب چپ و سوسیالیست نه تنها اتحاد درونی خود را باید بیشتر کنند بلکه به موازات آن هر چه بیشتر مبارزه ای بیرحمانه علیه لیبرالیسم و سوسیالیسم های غیر کارگری را باید به پیش ببرند.

ببرد. این نوع فعالیت سیاست ها را به طور واقعی در جایگاه خود قرار می دهد و نیازی به این نیست که ادعایی بزرگ در اتحاد عمل وجود داشته باشد. سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار سوسیالیسم- و همکاری و استقلال پراتیک هایی متفاوت، هر یک جایگاه خود را دارند. ما نیز اعتقاد داریم که همکاری های موثر و بیشتری بین جناح چپ جنبش و حتی برخی از نیروهای بینابینی می توان انجام داد، اما نه با توافق بر سر استراتژی های متناقض و نام مشترک بر آن گذاشتن و یا مخرج مشترک گرفتن از سیاست ها، بلکه با نگاهی واقعگرایانه در مواردی که همسویی می تواند وجود داشته باشد باید این همکاری ها را شکل داد.

همانطور که توضیح داده شد چتر اتحاد عمل حزب کمونیست و گروه های زیر این چتر ناچارند برای شکل دهی این بلوک هر چه بیشتر سیاست های پوپولیستی اتخاذ نمایند، تا این اتحاد عمل پایدار بماند و بر همین اساس آنچه محمد رضا شالگونی دریکی از برنامه ی تی وی کومله به نام گویش - که اختصاص به اتحاد عمل فوق دارد، و همراه با هلمت احمدیان برگزار شد- می گوید که "بلیط ورود به بازی باید ارزان باشد و بازی مهیج!!" -نقل به مضمون- این جمله واقعیت بزرگی را نشان می دهد. وقتی گفته می شود بلیط ورود باید ارزان باشد، یعنی استراتژی سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار سوسیالیسم که وابسته به مجموعه ای از سیاست ها و تاکتیک های یک جریان است، تابلو و دکوری بیش نیست و پایبندی به آن در عمل ضرورتی ندارد و هر کس می تواند برنامه و عمل خود را داشته باشد و یا به عبارتی صحیحتر با اتخاذ سیاست هایی هر چه عموم طبقاتی تر و با مخرج گیری مشترک از احزاب و گروه ها است که این فعل ممکن و پایدار می ماند. در همان برنامه هلمت احمدیان می گوید که اتحاد عمل فوق بر پایه ی "تمرکز نیرو است و نه مخرج مشترک" - نقل به مضمون-، اما در عمل استراتژی تعیین کننده سرنگونی و استقرار سوسیالیسم نشان می دهد که مسئله از دو حالت خارج نیست، یا باید اتحاد عمل را فقط به شکل صوری و دادن اطلاعیه هایی هر از چند گاه و ... پیش برد و عملا هیچگونه سیاست مشخصی را در جامعه و جنبش پیش نبرد تا تخصصی بین شرکت کنندگان پیش نیاید، و یا اینکه با مخرج مشترک گرفتن در سیاست عموم طبقاتی و پوپولیستی غرق شد. آقای شالگونی هر چه بیشتر طرفدار سیاست به راست در غلطیدن شرکت کنندگان در اتحاد عمل است و رو راست می گوید که بلیط شرکت در این اتحاد عمل باید ارزان باشد، و در واقع پوپولیسم محض سنگ بنای آن است، و همانا استراتژی سرنگونی و استقرار سوسیالیسم را

در امور اجتماعی، زنان را به لحاظ اقتصادی مستقل تر کرد. و همین امر موجب شروع تازه ای در فعالیت های آنان شد و بسیاری از آنان در سازمانهای چپ بطور مخفی فعال شدند و بسیاری در این راه جان باختند.

در بین سال های 1355 تا 1357 که شاه با اعتراضات گسترده مردم در منگنه سیاسی قرار گرفته بود، بناچار ایران را ترک کرد و دور تازه ایی از مبارزات آزادیخواهانه مردم آغاز گردید.

دوره چهارم: نهضت زنان از سال 1357 تا کنون

با سرنگونی رژیم پهلوی، نیروهای سیاسی که هنوز نسبت به ماهیت جمهوری اسلامی توهم داشتند و آنرا ضد امپریالیست میدانستند، هنوز به مبارزات زنان بی اعتنا بوده و مساله زنان برایشان در درجه دوم اهمیت قرار داشت و فعالیت هایشان در برگزاری روز بین المللی زنان خلاصه میشد.

در اولین 8 مارس روز جهانی زن، زنان سوسیالیست و آزادیخواه با شعار ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم به خیابان آمدند و رژیم هار جمهوری اسلامی توانست زنان را قلع و قمع کند و بسیاری را دستگیر و مورد شکنجه و آزار قرار بدهد. رژیم با تصویب قوانین ارتجاعی سعی در نابود کردن تمامی حقوق دموکراتیک زنان را داشت، اما زنان مبارز ایران از پیگیری برای مطالباتشان دست از مبارزه نکشیدند و همچنان سرسختانه به مبارزه ادامه دادند. یورش به حقوق زنان از همان ابتدا با حجاب اجباری و تصفیه زنان در ادارات آغاز شد و رفته رفته به قانون بربریت قصاص و سنگسار منجر شد و بسیاری از دستاوردهای آنها را از دستشان خارج کرد اما رژیم موفق نشد که صدای آنان را خاموش کند. از میان مهمترین اعتراضات میتوان از اعتراضات پرستاران و معلمان در این دوره نام برد.

در سالهای ریاست جمهوری محمد خاتمی زنان هرچه بیشتر در صحنه مبارزاتی حاضر شدند و در هشت سالی که اصلاح طلبان در قدرت بودند، بسیاری از مردم که انتظار تحولات عمیق در ساختار اجتماعی داشتند از نیروهای اصلاح طلب مایوس و سرخورده شدند و به اعتراضات مسالمت آمیز روی آوردند و زنان در زمینه نابرابری جنسی و تبعیضات موجود در قانون شروع به فعالیت کردند. گرایش لیبرالی زنان (کمپین یک میلیون امضا) از سکولارها تا زنان مذهبی که مطالباتشان از چهار چوب قوانین اسلامی فراتر نمیرفت، با یکدیگر متحد شدند که توانست جمعیتی متجاوز از شش هزار نفر را در مقابل دانشگاه تهران گرد هم

کشف حجاب اجباری را صادر کرد. این روش دیکتاتورمآبانه و صدور فرمان از بالا، بدون آموزش در زمینه حجاب و اینکه حجاب وسیله ایست برای تحقیر و کنترل زن و کنار گذاشتن وی از عرصه اجتماعی است، مورد قبول زنان مبارز نبود. به همین دلیل به محض اینکه رضا شاه رفت بسرعت چادر بر سر بخشی از زنان برگشت.

دوره دوم: نهضت زنان از سال 1320 تا 1332

جنگ جهانی دوم و تبعید رضا شاه به جزیره موریس و اشغال ایران توسط نیروهای بیگانه و کودتای 28 مرداد و با روی کار آمدن شاه جوان و بی تجربه، یک خلاء سیاسی در ایران بوجود آورد که موجب فعالیت های سیاسی و آزادیخواهانه مجددی شد که باعث شکوفایی فعالیت زنان و دیگر تشکلهای سیاسی- اجتماعی گردید.

شکست زنان در دوران گذشته، آنان را برآن داشت که به سازمانهای سیاسی عمدتاً چپ بپیوندند و در نتیجه استقلال سازمانی خود را از دست داده و اهدافشان اهداف سازمانی شد بدون اینکه سعی درجا انداختن خواست هایشان در درون سازمان داشته باشند. مهمترین سازمانها تشکیلات زنان وابسته به حزب توده، حزب زنان، جمعیت زنان و مجمع انقلاب زنان بود که اینان شرکت فعالانه در مبارزه ملی کردن نفت داشتند. سازمانهای این دوره رادیکالتر از دوره قبل بود. اما در این دور از فعالیت مساله زنان در درجه دوم اهمیت در سازمانهای سیاسی قرار داشت و زنان نیز دنباله رو سیاستهای سازمانی بودند، و اگر چه نتوانستند خواسته های خود را متحقق کنند اما سبب روشن شدن افکار عمومی به مسایل جهانی شد و زنان را تا حد زیادی به حقوق انسانی خودشان آشنا نمود که متأثر از ایده های مارکس و لنین بود.

دوره سوم: نهضت زنان از سال 1332 تا 1357

با کودتای آمریکایی در ایران و برقراری دیکتاتوری، شاه تمام حقوق دموکراتیک را از مردم سلب نمود و کار نیمه تمام پدر را با تعقیب و شکنجه و زندانی کردن زنان و دیگر نیروهای سیاسی به اتمام رساند. رکود فعالیت زنان در این سالها سبب شد که رژیم هر نوع فعالیتی که تحت نظر دولت نبود را غیرقانونی اعلام کند. در چنین شرایطی شاه مجبور شد که برنامه اصلاحی انقلاب سفید را به اجرا در بیاورد. موجی از دهقان فقیر و بیکار به شهرهای بزرگ مهاجرت کردند و طبقه کارگر (اعم از زن و مرد) به لحاظ کمی رشد کرد. مناسبات سرمایه داری، زنان را بعنوان نیروی کار ارزان وارد بازار کار کرد. اشتغال زنان و شرکت

ارتجاعی مذهبی، فعالانه در مبارزه علیه استبداد و استعمار شرکت کرده و در درگیری بین نیروهای انقلابی ستارخان با رژیم وقت، جسد 20 تن از زنان انقلابی با لباس مبدل در بین کشته شدگان دیده شده بود. در واقع جنبش زنان غیر سیستماتیک و بخشی از قیام ملی گرایی بود و تنها معدودی از زنان روشنفکر این گروه طرفداری آزادی زن بودند که در آن شرایط مورد تایید واقع نمیشد.

بعدها بخصوص در سال 1284 زنان مخفیانه به فعالیت های مستقل تر دست زدند و انجمن ها و گروههایی های خود را تشکیل دادند. این انجمن ها موجب شدند که زنان متوجه فعالیت های اجتماعی گردند و از کار صرفاً خانه داری تا حدودی جدا شوند. فعالیت زنان در شهرهای بزرگ بصورت انتشار نشریات زنانه، تشکیل سازمانهای زنان و تاسیس مدارس دخترانه وجود داشت.

ایجاد مدارس دخترانه در آن زمان کاری بسیار مترقی بود و مراجع مذهبی همیشه مخالف آن بوده اند. بیشتر زنان این سازمانها زنان طبقه متوسط و آزادیخواه و روشنفکر بودند.

ده سال قبل از روی کار آمدن رضا شاه در سال 1289 اولین نشریه زنان منتشر شد. وی در اوایل حکومتش با سازمانهای زنان مخالفتی نداشت ولی مایل هم نبود که آنان سازمانهای مستقل داشته باشند. بهمین دلیل بیست و یک سال بعد که در اوج قدرت بود احزاب و سازمانهای مستقل زنان را به دلیل همراه نبودن با سیاست های خود غیر قانونی اعلام کرد. در نتیجه سانسور شدید، اختناق و سرکوب بر همه جا حکمفرما شد. اما یکی از مهمترین علل فعالیت های زنان آزادیخواه را میتوان تأثیرات جنبش های بین المللی و تغییرات بعد از جنگ جهانی دانست، که در همان زمان جنبش حق رای زنان در آمریکا و اروپا و نیز مواضع مترقی مارکسیست ها و لنین در مورد زنان، جوامع مختلف در جهان را تحت تأثیر خود قرار داد و ایران نیز از آن مستثنا نبود.

در سالهای 1320 تا 1331 رضا شاه اقدام به ایجاد سازمانهای زنان کرد که زیر نظر دولت فعالیت داشتند. این سازمان های مسخ شده عموماً خالی از اهداف دموکراتیک و آزادیخواهی زنان بود و سعی می شد این اهداف با خواسته های زنان بورژوا و سرمایه دار آن زمان جایگزین شود، و در این رابطه نیز سازمان زنان و جمعیت زنان دست به انتشار مجلاتی چون زن امروز زدند. چون خواست تحصیل و کشف حجاب از خواسته های زنان مترقی بود، رضا شاه در سال 1314 یعنی یکسال بعد از تاسیس دانشگاه مختلط تهران فرمان

بیان نارسایی‌ها اطلاعیه سندیکای واحد بدلیل اهمیتی است که این سندیکا نزد فعالین جنبش کارگری دارد و نشانه توقع بالایی است که از آن می‌رود و جا دارد تا سندیکای کارگران واحد و هیات مدیره اش بخود ببالند. فعالین جنبش کارگری با توصیه‌ها و اظهار نظرهای خود می‌کوشند به سندیکای واحد کمک کنند تا با کمترین خسارت و لطمه از این برهه حساس عبور کند. اکثر ملاحظات مطرح شده در واقع امر اساساً توصیه‌هایی از طرف مدافعین برکناری اسانلوست و هدفش تجهیز هیات مدیره برای رفع آنها و گرفتن بهانه از کسانی است که با آویزان شدن به ابهامات این اطلاعیه، قصد دارند خود برکناری اسانلو را زیر سؤال ببرند.

بعلاوه و مهمتر اینکه، اکنون در کنار بررسی نارسایی‌های اطلاعیه سندیکای واحد بحث‌های جدی برای تحلیل پروژه اسانلو در خارج کشور نیز شروع شده که هدفش مصون داشتن کل جنبش کارگری ایران از یک جریان غیر طبقاتی و غیر کارگری است که طبعاً شامل مصون داشتن سندیکای واحد نیز بعنوان بخشی از جنبش کارگری می‌گردد. به این اعتبار کارگران واحد و سندیکایشان در مقابله با این هجوم غیر طبقاتی تنها نیستند و فعالین جنبش کارگری و به ویژه فعالین گرایش چپ جنبش کارگری را در کنار خود دارند. هدف پروژه اسانلو (3) و خروجش از کشور و گذاشتن جنبش کارگری در چهارچوب حقوق بشر علیه کلیت جنبش کارگری است و در چهارچوب اختلافات گرایشات چپ و راست درون جنبش کارگری نمی‌گنجد و کاملاً خارج از جنبش کارگری است. مخالفت اسانلو با تصمیم هیات مدیره شرکت واحد هدفش بازگشت به مسئولیت قبلی در سندیکای واحد نیست بلکه هدفش تقویت یک خط غیر کارگری در سیاست عمومی ایران است تحت نام حقوق بشر. به این اعتبار مسئله تنها بر سر دفاع از سندیکای کارگران واحد نیست و طبعاً فعالین جنبش کارگری ایران نمی‌توانند تنها با اتکا به روشهای سندیکای کارگران واحد با پروژه اسانلو مقابله کنند. برای مقابله با این پروژه غیرکارگری که در واقع تدارکی برای ربودن (های جک) جنبش کارگری ایران است باید به سنت‌ها و تاریخ و تجربه جدلهای جنبش

## برکناری اسانلو

### در متن کدام اوضاع (1)

رضا مقدم 25 فوریه 2013

بعنوان مقدمه:

اکنون آشکار است که تلاش اولیه فعالین خارج کشور در حمله به هیات مدیره سندیکای کارگران واحد برای پس گرفتن تصمیم خود در برکناری اسانلو به جایی نرسید. بعلاوه اینکه اتحادیه جهانی ترانسپورت نیز اعلام کرد که "ما حق هئیت مدیره را بعنوان هئیت منتخب اداره کننده سندیکا برای این تصمیم به رسمیت می‌شناسیم و آن را کاملاً رعایت می‌کنیم". بخش حمل و نقل "ث ژ ت" در فرانسه نیز با یک نامه خطاب ابراهیم مددی (نایب رئیس)، رضا شهابی (خزانه دار)، داود رضوی (عضو هیئت مدیره) تصمیم سندیکای واحد را پذیرفته است. (2) از تصمیم هیات مدیره سندیکای واحد در برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره و تاکید بر نداشتن سخنگو و نماینده در خارج کشور، اکثریت بزرگی از فعالین جنبش کارگری دفاع کردند و طبعاً با استدلال‌های خاص خود و بحثی که این فعالین بر سر نارسایی‌ها و ناروشنیهای اطلاعیه سندیکا به اتحادیه جهانی ترانسپورت دارند به منزله مخالفت با تصمیم سندیکای واحد نیست. سندیکای واحد و هیات مدیره اش نباید خود را زیر فشار بررسی این نارسایی‌ها ببینند. سندیکای شرکت واحد اولین تشکل کارگری بود که با استراتژی بدون اجازه از کارفرما و دولت ایجاد شد و راه را به جنبش کارگری ایران نشان داد. اکنون نیز سندیکای واحد بعنوان اولین تشکل توده‌ای جنبش کارگری در دوران جدید دارد چگونگی برخورد به اختلافات درون هیات مدیره خود را تجربه می‌کند. این تصمیم سندیکای شرکت واحد می‌تواند برای جنبش کارگری الگو شود و به همین دلیل جنبش کارگری ایران و فعالینش باید دست به دست هم دهند و از این آزمون موفق و در راستای منافع جنبش کارگری بیرون بیایند.

آورد. اما با دگرگونی شرایط سیاسی در ایران و بالا گرفتن اختلاف بین جناح‌های حاکمیت موج شدیدی از سرکوبها و دستگیریها آغاز شد. ولی این کمپین همچنان به اصلاحات از بالا دلبسته بود و خواهان حل مسایل محدود زنان از طریق پا در میانی آیت الله‌ها بودند.

در سال 1388 در دور دوم انتخابات احمد نژاد موج میلیونی مردم به بهانه تقلب در انتخابات به اعتراضات گسترده‌ای در برخی شهرهای ایران دست زدند که نقش زنان در این دور مبارزات بسیار چشمگیر بود و شجاعانه با نیروهای بسیج و لباس شخصی‌ها درگیر شدند. اما از آنجایی که نیروی فعال و تعیین کننده ی انقلاب متشکل نبود، این حرکت بطور وحشیانه‌ای سرکوب شد و رژیم برای ایجاد جو رعب و وحشت میان مردم، به زنان و مردان زندانی تجاوز کرد و بسیاری را به جوخه‌های اعدام سپرد.

تبعیض میان زن و مرد در جمهوری اسلامی هر روزه چهره کریه خود را به نمایش میگذارد. تحقیر و توهین زنان امری عادی شده و اهمیت نقش آنان روز بروز کم‌رنگ‌تر میشود.

در چنین اوضاعی اگر قبول داریم که موقعیت فرودست زنان، ارباب و سرکوب آنان برای جمهوری اسلامی حافظ سرمایه، عاملی برای تحمیل سیاست‌های ضد انسانی و فقر و فلاکت به مردم است، اگر قبول داریم که ستم و استثمار نیمی از جامعه جدا از استثمار اکثریت جامعه بویژه طبقه کارگریست، پس باید قبول کنیم که رفع ستم بر زن نیز آهنگ رسیدن به جامعه عاری از ظلم و استثمار را تسهیل و تسریع میکند. این بدان معنا نیست که ما برای هر یک از حقوق پایمال شده زنان و بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی زنان در چهارچوب همین نظام و در شرایط فعلی مبارزه ی متشکل نکنیم.

ما میدانیم که صحبت از انقلاب بدون آگاه و حمایت کردن از مبارزه نیمی از پیکره بشریت بی‌معناست و تلاش برای این امر به زنان و مردان مبارز و کمونیست بستگی دارد.



یک: غیبت در سه جلسه متوالی یا پنج جلسه متناوب، بدون ارائه عذر موجه به دیگر اعضای هیات رئیسه و بازرسان که مانع انجام وظیفه هر يك از اعضای هیات مدیره شود، موجب استعفا از سمت عضویت در هیات مدیره خواهد بود و عضو یا اعضای علی البدل که به ترتیب بیشترین آرا را در مجمع عمومی کسب کرده اند جانشین عضو یا اعضای

مستعفی خواهند شد. تبصره دو: کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهد آور نزد مستعفی حداکثر ظرف مدت يك هفته باید به هیات مدیره عودت داده شود و رسید کامل با امضاء و مهر هیات مدیره سندیکا به او داده شود. تبصره سه: تشخیص موجه یا غیر موجه بودن عذر به عهده هیات مدیره و بازرسان اصلی خواهد بود. "بعلاوه مطابق ماده بیست و یک: "در صورت استعفا، فوت و یا فقدان صلاحیت هر يك از اعضای هیات مدیره اعضای علی البدل با توجه به تقدم آرا جانشین عضو مزبور خواهد شد."

در محافل جنبش کارگری ایران این خبر موثق مطرح است که اعضای هیات مدیره سندیکا مرتب به اسانلو برای حضور در جلسات هیات مدیره و همچنین پایان دادن به سوء استفاده از عنوان ریاست هیات مدیره سندیکا در ارتباط با جریانات ملی مذهبی و اصلاح طلبان تذکر داده اند و همین دلیل اصلی ناراضیاتی هیات مدیره از رفتار و اعمال اسانلو بوده است. منتها ابهامات آنجا پیش آمده که اسانلو با تصمیم خود از کشور خارج شد و این طبعاً رابطه اش با سندیکای کارگران شرکت واحد را دگرگون کرد. یکی از شرایط عضویت در سندیکای واحد که در ماده پنج آمده "شاغل بودن در شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه" است و مطابق تبصره یک همین ماده "چنانچه هر يك از اعضا شرایط فوق را از دست دهد مستعفی شناخته خواهد شد." سندیکای کارگران شرکت واحد از رانندگان و تعمیر کاران، کارگران کنترل خطوط و کارگران دفتری و کارمندان و کارگران خدماتی تشکیل می گردد و شامل کسانی که در خارج کشور هستند، نمی شود. بنابراین مطابق اساسنامه سندیکای واحد و همچنین روش تاکنونی تشکلهای کارگری در ایران، این تشکلهای در خارج کشور نماینده ندارند، عضو گیری نمی کند و اعضایشان نیز

طررد کرده است. اسانلو از ایران خارج شده و تا حدی از آزار و اذیت رژیم اسلامی دور شده است اما باید مطمئن باشد که مطابق سنتهای دیرین جنبش کارگری، ما به هر تعرض و فشاری از طرف رژیم به خانواده اش که در ایران است، اعتراض خواهیم کرد و آنها را تنها نخواهیم گذاشت. اگر اسانلو در ایران بود این شامل خود وی هم میشد.

3 - جنبش کارگری ایران مانند فرقه ها نیست که بدلیل اختلاف امروزش سابقه و فعالیت همزمان سابق خود را فراموش و یا تخطئه کند. جنبش کارگری ایران دو دوره فعالیت اسانلو را از هم تفکیک می کند و همواره قردان زحمات و لطماتی است که برای تشکیل سندیکای واحد خود و خانواده اش متحمل شدند. فعالین جنبش کارگری نشان خواهند داد همه آنچه برای حفظ حرمت انسانها و مصون بودن آن از هر نوع تعرض بیان شده شامل حال مخالفان است. موافقان قریبون صدقه هم می روند و اگر نهی باشد باید هشدار برای احتراز از شیفتگی و ذوب شدن در قائد اعظم باشد!

### برکناری اسانلو و اساسنامه سندیکا

برخی مخالفها با برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره با استناد به اساسنامه سندیکای واحد است. از جمله محمود صالحی نیز مخالفت خود با برکناری اسانلو و همچنین اخراجش از سندیکا را با اتکا به مواد متعددی از اساسنامه سندیکا مدلل کرده است. در صورتیکه هیات مدیره سندیکای واحد، اسانلو را فقط از ریاست هیات مدیره برکنار کرده است و نه بیش. مطابق با ماده هفده اساسنامه: "اعضای هیات مدیره در اولین جلسه ای که حداکثر پانزده روز پس از قطعی شدن انتخابات تشکیل می شود از بین خود يك نفر را به عنوان رئیس، يك نفر نایب رئیس، يك نفر دبیر، يك نفر خزانه دار و يك نفر را به عنوان مسئول روابط عمومی انتخاب می کند." بنابراین انتخاب رئیس هیات مدیره بخشی از حقوق و اختیارات مختص هیات مدیره برای تقسیم کار درونی خود است و برخلاف برداشت محمود صالحی، در برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره هیچ نقص و خطای اساسنامه ای صورت نگرفته است. بعلاوه در تبصره های ماده هجده آمده است: "تبصره

کارگری بین المللی در مقابله با این گونه سیاستها و اقدامات ضد کارگری رجوع و اتکا کرد. (4) بدین ترتیب و از این پس دفاع سندیکای واحد از برکناری اسانلو، بخشی از مقاومت و مبارزه عمومی کل جنبش کارگری در دفاع از خود علیه پروژه اسانلو است. از فعالین جناح چپ جنبش کارگری انتظار می رود که برای مقابله با آن خود را از هر نظر مجهز کنند و متحد و منسجم شوند و در این شرایط خطیر اوضاع ایران به صحنه بیایند. مطابق با توصیه ها و نگرانی های تاکنون ابراز شده فعالین جنبش کارگری، در این مبارزه باید از پیش بر این پرنسیبهای مهم جنبش کارگری تاکید داشت:

1 - ما مخالفت پروژه اسانلو هستیم اما از هر نوع انتقاد و افشاگری از اسانلو حمایت نمی کنیم. شخص اسانلو، حرمت انسانی و عرصه زندگی خصوصی وی از انتقاد ما مصون است. انتقادات ما به پروژه اسانلو، بر دیدگاهها و افشای ماهیت غیر کارگری آن متمرکز است و لاغیر. بدین ترتیب ما خود را از پرووکاتورهای رژیم اسلامی و همچنین از افراد و جریاناتی در اپوزیسیون که آغشته به فرهنگ فاسد اتهام زنی و پاپوش دوزی رژیم حاکم در برخورد به مخالفان خود هستند، فاصله می گیریم و اجازه نمی دهیم که آنها چهره مبارزه ما را مخدوش کنند. ابتدا سیاسیون و سپس مردم باید شاهد فرهنگ بالای فعالین جنبش کارگری در مبارزه با مخالفان خود باشند و نشانه هایی از آینده ای که کارگران برای مردم ایران می خواهند را نظاره کنند.

2 - در وهله اول اعضای سندیکای کارگران واحد و در درجه بعد کل جنبش کارگری ایران باید بدانند که تصمیم به برکناری اسانلو مانند جدایی در فرقه های سیاسی با هلهله و شادی و با سرود پیروزی همراه نبوده و نیست. هیچ فعال جنبش کارگری از اینکه اسانلو را از دست داده، خوشحال نیست. حتی گرایش راست جنبش کارگری هم باید با از دست دادن اسانلو لطمه بزرگی خورده باشد. سندیکای واحد اسانلو را طرد نکرده است. این خود اسانلو بوده که آگاهانه به یک پروژه غیر کارگری پیوسته و بدست خویش، خود را از سندیکای واحد و جنبش کارگری ایران کنار گذاشته و



اکثریت بالائی (بجز چند نفر) تمایل خود را به یک طرف این مباحث نشان داد. در صورتیکه در کمیته پیگیری نیز اختلافات وجود داشت و بمرور نیروهای ریزش کردند و شدیداً ضعیف شد بدون اینکه فعالین جنبش کارگری از محتوای مباحث و اختلافات مطلع شوند.

اکنون سندیکای شرکت واحد اولین تشکل توده ای است که رئیس هیات مدیره اش را برکنار کرده است. مسئله این است که چگونه این سندیکا اختلافات خود با رئیس قبلی را توضیح می دهد و مدیریت می کند. به عبارت چگونگی باید یک تشکل توده ای نظیر سندیکای واحد که اعضایش مستقل از رنگ، ملیت، جنسیت، دین، مرام و نظرگاه سیاسی و فقط به صرف کارگر شرکت واحد بودن عضو آن است باید درباره اختلافات درونی و طبیعی خود بر سر نوع مبارزه و مطالبه و سیاستهای دولت و قوانین و غیره برخورد کند. چگونه باید سندیکا پایدار بماند اما سیاستها و مسئولین تغییر کنند. چگونه هر تغییر سیاست و مسئولین باعث تلاطمات و ریزش نیرو نگردد، تشکیلات را تا مرز از هم پاشیدگی نبرد و در آستانه انشعاب قرار ندهد. شرکت واحد اولین تجربه یک تشکل توده ای جنبش کارگری در این زمینه است و باید کوشید تا از این آزمون بشکل اصولی و طبقاتی سربلند بیرون بیاید. این اولین تجربه جنبش کارگری ایران در دوران اخیر است و لذا تنها مربوط به شرکت واحد نیست. همه فعالین جنبش کارگری باید در این ماجرا خود را ذینفع بدانند و در آن دخالت کنند زیرا می رود تا سنت و روشی تثبیت شود که در چگونگی برخورد به اختلافات درون تشکلهای توده ای کارگری ایران موثر است.

جای تاسف دارد که احزاب چپ غیر کارگری در این زمینه درس مثبتی برای جنبش کارگری ایران ندارند و هر آنچه هست اساساً تجربه منفی است که باید شدیداً از آن احتراز کرد. البته فعالین این احزاب که خود عامل و وارث برخورد به مخالفان درونی خود با اتهام و فحاشی و ترور شخصیت بوده اند حال در مورد روش سالم برخورد با اسانلو به هیات مدیره سندیکای شرکت واحد درس می دهند. (9)

**حق تصمیم گیری اکثریت و حقانیت سیاسی تصمیم**

نیازهای جنبشهای اجتماعی و از جمله جنبش کارگری هستند. آنچه که جنبش کارگری باید بر آن تاکید کند فعالیت این رهبران در چهارچوب مصوبات و تصمیمات دسته جمعی و پاسخگو بودن آنها در قبال تشکل کارگری است تا کسانی به این حد نرسند که بگویند **"سندیکا منم. هر کجا من هستم سندیکا همانجاست"**.

از میان تشکلهای کارگری داخل کشور تنها "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای های کارگری" با انتشار یک اطلاعیه صریحاً از سندیکای واحد و برکناری اسانلو دفاع کرده است. در دوران ریاست اسانلو بر هیات مدیره سندیکای واحد و به ویژه در چند ساله اخیر اتحادیه آزاد، کانون مدافعان و سندیکای فلزکار و مکانیک و ... ارتباط و همکاری نزدیکی با سندیکای واحد داشتند و اطلاعیه های مشترک متعددی منتشر کردند اما اکنون در قبال برکناری اسانلو کاملاً سکوت کرده اند. اکنون که بیش از یک ماه از برکناری اسانلو (دوم بهمن 1391) می گذرد، آیا سکوت این سه تشکل چیزی جز دفاع از اسانلو و مخالفت با سندیکای واحد تلقی می شود؟ طبعاً انتظار این بود تا اتحادیه آزاد و کانون مدافعان و سندیکای فلز کار و مکانیک و ... که بیشترین همکاری را با سندیکای واحد در دوران اسانلو داشتند از تصمیم هیات مدیره در برکناری اسانلو دفاع می کردند و سندیکای واحد را در این شرایط حساس که مورد هجوم قرار داشت، تنها نمی گذاشتند. نباید گذاشت جنبش کارگری ایران از همین زاویه دوباره لطمه ببیند.

### مدیریت اختلافات درون تشکلهای کارگری

در دهه اخیر تشکلهای جنبش کارگری ایران طبعاً مانند هر تشکل دیگری دارای اختلافات بوده اند. منتها تا کون کمیته هماهنگی بهتر از بقیه توانسته است اختلافات و مباحث درونی خود را مدیریت کند. مباحث محسن حکیمی و لغو کار مزدیها در کمیته هماهنگی با نظم و بشکل سازمان یافته ای علنی شد و دیگر فعالین جنبش کارگری و علاقه مندان به مسائل کارگری توانستند آنرا دنبال و بعضاً در آن شرکت کنند. هنگامی که بحثها به اندازه کافی پخته و سراسرست و قابل تفکیک و تشخیص برای اعضای کمیته هماهنگی شد، آنها بالاترین اجلاس خود را تشکیل دادند و این اجلاس با

با خروج از ایران دیگر نمی توانند همچنان عضو بمانند. بطور مثال "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای های کارگری" هم عملاً همین روش را دارد. به همین دلیل با خروج محمد حسین مهرزاد از اعضای "کمیته هماهنگی برای کمک ..." به خارج کشور بطور اتوماتیک عضویتش در این تشکل لغو شد. اسانلو بار قبل که خارج کشور آمد بعنوان یک مأموریت از طرف سندیکا و برای دیدار با اتحادیه جهانی ترانسپورت بود. (5) اما اینبار هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد هیچ مسئولیتی در قبال خروج اسانلو از ایران و طبعاً این خروج برای وی در سندیکا و یا هیات مدیره ندارد. اسانلو در هماهنگی با هیات مدیره سندیکا و برای مأموریتی از جانب سندیکا به خارج نیامده است. به عبارت دیگر هیات مدیره نه اسانلو را از هیات مدیره کنار گذاشته و نه از سندیکا اخراج کرده که نیاز به رعایت مقررات اساسنامه که برای اینگونه موارد پیش بینی شده و مورد استناد محمود صالحی است، داشته باشد. (6)

برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره سندیکای کارگران واحد با سیاستها و منافع افراد، احزاب و سازمانهایی مغایرت داشت و با آن مخالفت کردند. از نظر بخشی از اینها برکناری اسانلو تماماً به نفع گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری است که اینها همواره با سیاستها و فعالین این گرایش عناد می ورزیده اند. (7) در این میان احزاب و سازمانهایی که خود نه تنها بر رهبری فردی صحنه گذاشته و آنرا تقدیس کرده اند بلکه بر سر داشتن رهبری فردی و لیدر حتی انشعاب کرده اند، از رویکرد سندیکای واحد و الگو شدن آن در جنبش کارگری طبعاً خشنود نیستند. به همین دلیل اطلاعیه "کمیته هماهنگی برای کمک ..." بنام "در راستای تصمیم گیری جمعی و شورایی" که به نظر می آید با اطلاع از نوع رفتار و کردار اسانلو در هیات مدیره سندیکای واحد نگاشته شده است، مخالفت فعالین این گونه احزاب که رهبر پرستند و آنرا تقدیس می کنند را برانگیخته و به دفاع از اسانلو واداشته است. (8) عروج رهبران محصول جنبشهاست. نه می توان این گونه رهبران را ایجاد کرد و نه می توان مانع بوجود آمدن آنها شد. این رهبران مخلوق

دفاع از برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره با اتکا به رای اکثریت و خرد جمعی قطعاً کافی نیست. در مقابل فرد گرایی و اعمال خود سرانه رهبران تشکلهای توده ای، اتکا به خرد جمعی و تصمیم اکثریت از نظر اصول کار جمعی کاملاً صحیح است اما چیزی درباره حقانیت سیاسی تصمیم اتخاذ شده نمیگوید. اگر بعنوان یک مثال فرضی، همین هیات مدیره فعلی سندیکا واحد با خرد جمعی اطلاعیه ای بدهد و از اصلاح طلبان دفاع کند و یا کارگران را به رای دادن به آنها فرا بخواند، تصمیمش از نظر سیاسی و طبقاتی قابل دفاع نیست. نه به این دلیل که متکی به خرد جمعی و رای اکثریت نیست بلکه به این دلیل که مغایر منافع کارگران است. در چنین شرایطی طبعاً باید از هر تک فردی از اعضای هیات مدیره دفاع کرد که علیه سمت گیری سندیکا بطرف صاحبان صنایع و سرمایه می ایستد. رای اکثریت لزوماً حقانیت سیاسی و طبقاتی ندارد. اکثریت قدرت تصمیم گیری دارد اما نفس اکثریت بودن نشاندهنده صحت آن تصمیم نیست. بعنوان مثال، سوسیالیستهای ایران و فعالین جناح چپ جنبش کارگری هیچگاه رژیم اسلامی را بعنوان نتیجه پیروزی انقلاب و نتیجه خرد جمعی مردم ایران نپذیرفتند. رای اکثریت نه لزوماً نشانه صحت سیاسی یک تصمیم است و نه لزوماً تعیین کننده حقیقت.

هیئت با رای مردم آلمان به قدرت رسید و بطور مثال در هر انتخاباتی در فرانسه نگرانی از این که راست افراطی بتواند با رای مردم فرانسه به قدرت برسد بالا میگیرد بدون اینکه جریانات مترقی و حتی لیبرالها تردید داشته باشند که باید در مقابل نتیجه انتخاباتی که راست افراطی را در فرانسه به قدرت می رساند ایستاد. رای اکثریت بخشی از کارکرد و روال کار یک حرکت دسته جمعی است. بدین معنی که رای اکثریت اجرا می شود و در کنار آن آزادی کامل برای اقلیت وجود دارد و حرمت و شخصیت مخالفان کاملاً از هر نوع تعرضی مصون می ماند تا آنها امکان بیابند که اگر اکثریت آن مجموعه معین را قانع کنند، تبدیل به اکثریت شوند و نظرات و تصمیمات آنها اجرا شود. رای اکثریت همین کارکرد را دارد و نه بیش از آن. معیار فعالین جناح چپ جنبش کارگری برای قضاوت تصمیمات

تشکلهای توده ای و احزاب منافع کوتاه مدت و دراز مدت جنبش کارگری است.

سندیکای واحد در اوضاع کنونی گذشته از حق سازمانی اکثریت در تصمیم گیری باید بتواند از حقانیت سیاسی تصمیم خود نزد اعضای سندیکا و نزد وسیعترین توده های کارگر دفاع کند. بنابراین باید از تصمیم بگونه ای طبقاتی دفاع کند. دفاع طبقاتی از تصمیم به برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره منافاتی با معزوریت سندیکا در بیان مواردی که بنا به دلایلی نمی تواند علنی باشد، ندارد. در ادامه این مطلب من همین حقانیت سیاسی و طبقاتی تصمیم هیات مدیره سندیکا را باز خواهم کرد.

### رساناس فرهنگی و جنبش کارگری

جمهوری اسلامی یک فرهنگ پاپوش دوزی و اتهام زنی و ترور شخصیت در سیاست ایران بپا کرده و آنرا علیه انقلابیون و سوسیالیستها بکار برده و این اواخر حتی شامل حال کسانی شده که خود سالها بالاترین مسئولیت های سیاسی و نظامی و امنیتی را در این نظام داشته اند. این فرهنگ منحط حتی تأثیرات عمیقی بر بخشهایی از فعالین اپوزیسیون هم گذاشته است. در برخورد با همین برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره سندیکا هم این فرهنگ منحط را توسط عده ای شاهد بوده ایم. اینها قربانیان یک سوسالیسم غیر کارگری هستند که به حکم عروج جنبش کارگری تاریخا بی آینده اند. از این نظر جامعه سیاسی ایران به یک جنبش فرهنگی نیاز دارد تا این فرهنگ ضد انسانی را عقب براند و با سرنوشتی جمهوری اسلامی به بزرگترین حامی و منشا این فرهنگ فاسد یک ضربه اساسی بزند. سنگ بنای این جنبش فرهنگی را جنبش کارگری و اکنون سندیکای شرکت واحد می تواند، بگذارد. بی اعتنائی هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد به همه اتهامات کثیفی که خود افشاگر گویندگانش نزد فعالین جنبش کارگری بود، خود گامی است هر چند کوچک در خدمت تعالی فرهنگ سیاسی ایران. اگر سندیکای شرکت واحد بتواند نحوه برخورد با اسانلو را بعنوان چگونگی برخورد به مخالفان در یک تشکل توده ای کارگری به گونه ای اصولی و در خدمت تعالی فرهنگ سیاسی ایران دنبال کند هم در نزد بخش پیشرو جامعه ایران و هم در نزد فعالین کارگری موثر

### گرایش راست و پروژه اسانلو

جنبش کارگری ایران دارای دو جناح راست و چپ است. با آنکه استنمار، ستم و اجحافتی که نظام سرمایه داری علیه کارگران اعمال می کند تقریباً یکسان است اما در درون جنبش کارگری برای مقابله با آنها راه یکسانی از جانب گرایشات عرضه نمی شود. این راه های متفاوت زمینه ساز وجود گرایشات در جنبش کارگری است. هیچ گرایشی قادر به حذف گرایش دیگر نیست. شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دخیل است تا هر یک از این دو گرایش در جنبش کارگری و در تشکلهای کارگری ضعیف و قوی شوند. در تشکل های توده ای که کارگران مستقل از رنگ، ملیت، جنسیت، دین، مرام و نظرگاه سیاسی و فقط به اعتبار کارگر بودن عضو هستند اصل بر مخالفت با کارفرماهاست. به همین دلیل طرفداری مسئولین سندیکاها از احزاب سرمایه داری و یا گذاشتن جنبش کارگری در زمره حقوق بشر دیگر گرایش راست و رفرمیسم کارگری نیست و اصولاً خارج از طبقه است و در اساس با علت وجودی فعالیت تشکل توده ای کارگری منافات دارد. نمی توان با اصلاح طلبان بود و جنبش کارگری را در زمره حقوق بشر دسته بندی کرد و هنوز گرایش راست بود. اینها در زمره دشمنان طبقه کارگرند.

دولت و مجلس اصلاح طلب، کارگران کارگاههای تا ده نفر و همچنین کلیه کارگران کارگاههای قالی بافی را مستقل از تعداد کارگزارانش از شمول قانون کار خارج کردند و میلیونها کارگر را دست بسته برای شدیدترین استثمار به کارفرماها هدیه دادند. و یا در دوران خاتمی کارگران خاتون آباد را که خواست کار داشتند، به گلوله بستند و کشتند بدون اینکه دولت خاتمی حتی یک هیات خشک و خالی تحقیق برای این آدمکشی تشکیل دهد. احزاب اصلاح طلب، احزاب کارگری رفرمیسم نیستند که بتوان به آنها نزدیک بود و یا فعال آنها بود و درعین حال در گرایش راست بود و حضور آنها در مسئولیت سندیکا را موجه دانست.

با آنکه برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره سندیکای واحد توسط طیف وسیعی از جریانات کارگری و سیاسی مورد بحث و بررسی قرار

اینکه خبر اخراج این رانندگان را از زبان ابراهیم مددی، نایب رئیس سندیکای شرکت واحد که از سازمان های عضو "آی تی اف" است، مطلع شد، در نامه هایی به رئیس جمهور و وزیر کار خواستار بازگشت به کار این رانندگان اخراجی شد. نام های این سه راننده حسن سعیدی، ناصر محرم زاده و وحید فریدونی است. هر سه این رانندگان از اعضای فعال سندیکا هستند و پس از فعالیت برای افزایش دستمزد کارگران از کار اخراج شده اند. اخراج این سه نفر مستقیماً به فعالیت های اتحادیه کارگری آن ها مربوط است.

دیوید کاکرافت به ابراهیم مددی؛ نایب رئیس سندیکای شرکت واحد "قول داده است که "آی تی اف" به حمایت خود از هئیت مدیره سندیکای واحد که اولین اتحادیه عضو "آی تی اف" در ایران است در دفاع از اعضای خود ادامه خواهد داد."

دیوید کاکرافت همچنین تصمیم هئیت مدیره سندیکا را مبنی بر برکناری منصور اسانلو از پست خود بعنوان رئیس سندیکا برسمیت شناخت و تاکید کرد: "ما حق هئیت مدیره را بعنوان هئیت منتخب اداره کننده سندیکا برای این تصمیم به رسمیت می شناسیم و آن را کاملاً رعایت می کنیم."

نامه فدراسیون ملی سندیکاهای حمل و نقل ژت به سندیکای شرکت واحد مونتروی، ۳۱ ژانویه ۲۰۱۳ به آقایان

ابراهیم مددی نایب رئیس سندیکای شرکت واحد

رضا شهابی خزانه دار سندیکای شرکت واحد  
داوود رضوی عضو هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد  
رفقای عزیز،

با خبر شدیم که با مرخصی همکارمان رضا شهابی به دلایل پزشکی موافقت شده است. این مرخصی به وی امکان می دهد که از زندان

روال دفاع از شرکت واحد تدقیق و تعمیق شود. پروژه اسانلو را دارند برای طبقه کارگر ایران حدادی می کنند. با اتکا به ابزار و مقررات و اساسنامه شرکت واحد نمی توان به مقابله با پروژه اسانلو رفت. باید پایه های دفاع طبقه کارگر را علیه خواب شومی که برایش دیده اند، بسیج کرد. آنگاه که پای پروژه اسانلو در میان باشد مسئله دیگر فقط دفاع از شرکت واحد و تصمیم هیات مدیره در برکناری اسانلو نیست. کارگران واحد پس از اینکه بدون اجازه از دولت و کارفرما پیش قدم شدند و اولین تشکل کارگری را در دوران جدید ایجاد کردند و راه را به جنبش کارگری ایران نشان دادند امروز مجدداً پیش قدم شدند و از یک پروژه ضد کارگری نه فقط علیه سندیکای واحد بلکه علیه کل طبقه کارگر ایران پرده برداشتند و علیه آن ایستادند. دستشان درد نکند.

پایان

زیرنویسها:

۱- قسمت اول این مقاله در ششم فوریه در سایتهای اینترنتی منتشر شد. متن فعلی شامل قسمت اول که قبلاً منتشر شده و قسمت دوم و پایانی است. این نوشته در دست انتشار بود که اسانلو برای اولین بار پس از آمدنش به خارج کشور مصاحبه کرد و پیوستن وی به جریان باند سیاهی امیر حسین جهانشاهی علنی شد. این واقعه در این نوشته دخالت داده نشد و موضوع نوشته دیگری است.

۲- نامه "آی تی اف" در باره موضوع رانندگان اخراجی و تأیید برکناری منصور اسانلو

نامه "آی تی اف" به سندیکا در مورد اخراج غیر قانونی سه تن از رانندگان شرکت واحد آقایان وحید فریدونی، حسن سعیدی و ناصر محرم زاده و تأیید برکناری رئیس پیشین سندیکا

امروز "آی تی اف" موضوع سه راننده اخراجی سندیکای کارگران اتوبوسرانی شرکت واحد را مستقیماً با دولت ایران مطرح کرد. دیوید کاکرافت؛ دبیر کل "آی تی اف" پس از

گرفت اما کمتر در بطن اوضاع سیاسی و اقتصادی کنونی قرار داده شده است. پروژه اسانلو که گذاشتن جنبش کارگری در چارچوب حقوق بشر است در متن اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران آشکار ضد کارگری است و هدفش تبدیل نیرو و قدرت جنبش کارگری در خدمت صاحبان سرمایه و صنایع است. همه عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران بر این دلالت دارد که تغییرات بزرگ و عمیق در ایران تنها با ورود کارگران به صحنه سیاسی و آنها با تشکل توده ای و حزبی خود و با ابزار اعتصاب و قیام ممکن است. منتها تمام تلاش دشمنان کارگران بر این متمرکز شده است که چگونه از نیروی طبقه کارگر در راه منافع سرمایه دارانه خود استفاده کنند همانطور که آخوندها در انقلاب ۵۷ بر اعتصابات کارگری متکی شدند و پس از به قدرت رسیدن بلافاصله علیه کارگران وارد عمل شدند. اسانلو خود را در خدمت چنین پروژه ای قرار داده است.

ضد کارگران، اسانلو را به خارج کشور آورده اند زیرا برایش یک پروژه نه علیه شرکت واحد بلکه علیه جنبش سراسری کارگری ایران دارند. جنبش کارگری ایران اگر بخواهد مانند تمام صد سال گذشته ثمره مبارزاتش به کیسه صاحبان سرمایه و صنایع نرود به ناچار خود را در کنار سندیکای شرکت واحد خواهد یافت برای مقابله با یک جریان غیر کارگری و یا ضد کارگری. فعالین جناح چپ جنبش کارگری باید خود را برای این روز آماده کنند و این در گرو درک وخامت اوضاع فعلی و امکاناتی است که برای پیشروی در مقابل جنبش کارگری باز است. هنوز اسانلو به محل مورد نظر نقل مکان نکرده و هنوز با استفاده از امکاناتی که برایش تدارک دیده اند شروع به کار نکرده است. از اکنون باید برای دفاع سندیکای واحد در سطح سراسری و در مقابل یک پروژه ضد کارگری سراسری مجهز شد. به همین دلیل جا دارد تا ابعاد این مسئله و

# زنده باد انقلاب کارگری!

خارج شود و به درمان خود بپردازد. ما کاملاً آگاهیم که بیماری های رضا شهابی ارتباط مستقیم با شرایط غیرانسانی دوران زندانی اش دارد. ما به آزادی بی قید و شرط این رفیق بر مبنای مقاله نامه های 87 و 98 سازمان جهانی کار، که جمهوری اسلامی ایران امضا کننده آنها است، امیدواریم و به مبارزات خود در این زمینه ادامه می دهیم.

فدراسیون ملی سندیکاهای حمل و نقل "ث ژ ت" به همراه فعالین سندیکایی ایرانی و همانند آنها به مبارزات خود جهت عدالت اجتماعی که بر مبنای همبستگی و حق کارگران برای تشکیل و کنترل سندیکاهایشان جهت دفاع از منافع خود، بنیان گذاشته شده است، ادامه می دهد.

فدراسیون ملی سندیکاهای حمل و نقل باردیگر همبستگی خود را با سندیکای کارگران شرکت واحد تمدید می کند و آکسیون های همبستگی خود را جهت وادار کردن دولت ایران در احترام به آزادی های سندیکایی و آزادی حق تشکل شدت خواهد بخشید.

با احترامات رفیقانه  
ژروم وریته - دبیر کل

**3 - اسانلو، گزارش سالیانه وضعیت سندیکای کارگران شرکت واحد در سال 1391 که فعالیت سندیکا را در چهارچوب غیر طبقاتی حقوق بشر قرار داده و در ادامه مطلب، غیر طبقاتی بودن آن و مغایرتش با منافع یک تشکل توده ای کارگری توضیح داده میشود.**

**4 - مهدی کوهستانی ارتباطات بین المللی جنبش کارگری را که حاصل بیش از دو دهه مبارزه فعالین جنبش کارگری در خارج کشور بود و با وقایع اول ماه مه سفز در سال 83 به ثمر نشست را ربود و به مقام و پول رسید و کوشید تا مدافعان جنبش کارگری ایران در خارج کشور را به مرکز همبستگی آمریکایی (سولیداریتی سنتر) متصل کند. بعنوان بخشی از پروژه اسانلو باید به این موضوع پرداخت. من خواهم کوشید تا به سهم خود در اولین فرصت ممکن تاریخچه ای از دو دهه مبارزه فعالین کارگری در خارج برای شناساندن جنبش کارگری ایران به تشکلهای کارگری در اروپا و آمریکای شمالی و جلب حمایت و همبستگی آنها و همچنین اینکه چگونه این**

فعالیت ها و با چه هدفی منجر به تشکیل اتحاد بین المللی شد و چگونگی پیدا شدن مهدی کوهستانی در اتحاد بین المللی و مسائل پس از آنرا بنویسم.

**5 - اسانلو بار قبل که به خارج آمد همراه با مهدی کوهستانی با تلویزیون برابری گفتگو کرد و درباره مسائل مالی و رابطه اش با مهدی کوهستانی نکاتی را مطرح کرد. بنا به دلایل نامعلومی این گفتگو پس از چند روز از روی سایت تلویزیون برابری برداشته شد. حال که اسانلو به خارج آمده و مسائل امنیتی بر این گفتگو مرتبط نیست، جا دارد تا مسئولین تلویزیون برابری با انتشار این سند جنبش کارگری ایران به درک و فهم بهتر و شفاف تر موضوع مورد بحث کمک کنند.**

**6 - مخالفت محمود صالحی با برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره در مصاحبه ای کتبی با بهرام رحمانی انجام شده است. سنوال بهرام رحمانی این است: "آیا این موضع ناگهانی هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد مبنی بر اخراج اسانلو، مغایر با کار جمعی و نظر آن بخش از اعضای سندیکا که وی را انتخاب کرده اند، نیست؟ به نظر می رسد نویسندگان اطلاعیه مورد نظر، رفتاری خصمانه و به دور از روابط و مناسبات و احساس همبستگی طبقاتی کارگران و رفیقانه با اسانلو اتخاذ کرده اند. به نظر شما، آیا نمی شد سندیکا روش دیگری برای برکناری اسانلو در پیش می گرفت؟ تنها راه همین بود؟"**

**7 - عده ای مطابق عادت مالوف، برخوردهای ناسالم خود را که یاد آور روش چندش آور کیهان خامنه ای است با تصمیم سندیکای واحد در برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره سندیکا آغاز کردند و از جمله آنرا مشکوک، در راستای اعمال وزارت اطلاعات و شوراهاى اسلامی دانستند. اینها سپس فحاشی و اتهام زنی خود را متوجه مدافعان تصمیم سندیکای واحد و به ویژه "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای های کارگری" و محمد قراگوزلو کردند و طبعاً نویسنده این مطلب (رضا مقدم) را نیز بی نصیب نگذاشتند و مشخصاً اسد گلچینی و ایرج فرزاد به اصطلاح "ویژه نامه" نوشتند. اسد گلچینی از شعبه خانوادگی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، نام اتهام نامه و فحشنامه اش را**

گذاشته است "اپورتونیزم را باید منزوی کرد، مروری بر دخالت رضا مقدم و گروهش در مساله سندیکای واحد". ایرج فرزاد یکی از منفردین بازمانده از مشتقات چهارم انشعابات حزب کمونیست کارگری، ابتدا تحت عنوان "کارت زرد به رضا مقدم" نوشت: "اعلامیه منتسب به "هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد"، مبنی بر تعلیق تمامی مسئولیتهای منصور اسالو و "برکناری" اش، و سنگسار سیاسی شخصیت و حرمت او، با واکنشهای متفاوت روبرو شده است. ... آقای رضا مقدم، زندانه با پذیرش اصل سناریو وزارت اطلاعات و نهادهای "امنیتی- کارگری" رژیم اسلامی، بحث را به طرف "وجاهت" قانونی تصمیم "هیات مدیره" کذائی کج کرده است و مرقوم فرموده اند که: "اعلام اینک سندیکا در خارج کشور نماینده و سخنگو ندارد و یا به عبارت دیگر برکناری کسی که در خارج خود را نماینده و سخنگوی سندیکا واحد معرفی می کرد اقدامی درست و به سلامت سندیکا کمک می کند." جوهر اصلی "رویکرد" رژیم اسلامی در سرهم بندی اطلاعیه منتسب به هیات مدیره، عینا همین حکم حکیمانانه جناب مقدم است که جنبش کارگری ایران باید فاقد "شخصیت" و "نماینده"، بویژه در رابطه با "خارج کشور" باشد. منتها ایرج فرزاد اینگونه اتهامات را کافی دانست و به اصطلاح یک "ویژه نامه" نوشت تحت عنوان "بازگشت به خویش" آقای مقدم و خیل متفرق کارگر پناهان". ایرج فرزاد با این نوشته در دروغگویی و اتهام زنی سنگ تمام گذاشت. اتهامات و اراجیف ایرج فرزاد حتی ارزش عصبانی شدن را هم ندارد و بی نیاز از هر نوع پاسخگویی است.

**- سعید صالح نیا** از حزب کمونیست کارگری: "در این اطلاعیه مشکوک که بعنوان اطلاعیه "اخراج" اسانلو دیگر مشهور جهانی شده و واقعا تابلوی تمام عیار ورشکستگی است نکات مهمی هست که من اینجا روش خم می شوم: اولاً: این اطلاعیه معلوم نمی کند که دقیقاً از سوی چه کسانی و با چه رای صادر شده. از یک تشکل علنی اینجور اطلاعیه صادر نمی شود! بیشتر به اطلاعیه یک فرقه شبیه است که دارد کافری را به سزای اعمالش می رساند. همه چیز در رمز و راز است! دوماً: این

قابل قبول جلوه دادن تصمیم هیات مدیره سندیکای شرکت واحد در مورد عزل اسالو بر عهده "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" قرار گرفته است. چاشنی مهم در این تلاش کمیته هماهنگی "سنت شورایی کارگران" بودن این تصمیم است. تلاشی که در ادامه خواهیم داد صرفاً تلاشی جعلی و فرصت طلبانه از طرف این تشکل برای پیشبرد امر دیگری است. در دنیای واقعی دلایل دیگری پشت دفاع سرسخت کمیته هماهنگی، آنهم علیرغم ابراز بی اطلاعی از مسأله و با چنین ادعاهای قلمبه و دهان پرکنی، خوابیده است. کمیته هماهنگی تصمیم گرفته است به هر قیمت تصمیم هیات مدیره شرکت واحد را توجیه کند. این تصمیمی آگاهانه است چرا که با وجود ابراز بی خبری که از مسایل سندیکای واحد دارد، تصمیم به اتخاذ چنین سیاستی گرفته اند. نویسندگان کمیته هماهنگی میتوانند همراه دیگر فعالین کارگری از هیئت مدیره بخواهد بر مبنای مسائل اخلاقی و خصوصی تصمیم نگیرند، بخواهد تسلیم سنت و فرهنگ اسلامی - شرقی جامعه نشوند، بخواهد مبنای فعالیت مشترک هیئت مدیره و سندیکا نه دروی و نزدیکی شخصی که منافع مشترک کارگران شرکت واحد باشد. (دفاع از "سنت شورایی کارگران" یا نهادینه کردن اپورتونیزم، در باره اطلاعیه کمیته هماهنگی در خصوص تصمیم هیات مدیره سندیکای واحد، دهم فوریه 2013)

- **بختیار پیر خضری**، "حتی اگر منصور اسالو به هر دلیلی وظایفش را به عنوان عضو هیئت مدیره پیش نبرده باشد، صادر کردن این اطلاعیه با همچنین مضمونی قبل از هر چیز نویسندگان این اطلاعیه را زیر سوال می برد - وی را .

دوستان گرامی هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد، شما که دریایان این اطلاعیه، شعار گسترش صلح، عدالت و صداقت را در جهان سر میدهید چگونه به خودتان اجازه می دهید به دلایل شخصی "ارتجاعی و مذهبی" دست به این اقدام نامسئولانه و ضد کارگری بزنید" (در حمایت از منصور اسالو، در مقابل اطلاعیه سندیکای شرکت واحد، بیست و سوم ژانویه 2013)

- **امیر پیام**، "ابعاد مخرب و ویرانگر این

شرکت واحد. اول فوریه 2013)

- **مازیار رادپور** از حزب کمونیست کارگری - حکمتیست: "سایت موسوم به سندیکای شرکت واحد تهران در اطلاعیه ای منصور اسالو را یه دلیل آنچه مطبوعات کثیف اخوندی سو استفاده جنسی از دختران و تجارت سکس با دویی و شیخ نشینها اعلام کرده اند از سندیکا بر کنار کرده و از سازمانهای بین المللی خواسته تا دست از حمایت از منصور اسالو بردارند. درس های این اطلاعیه پلیسی و مسموم چیست؟ 1 - جمهوری اسلامی و سازمانهای کارگری کثیفش چون خانه کارگر معمار این اطلاعیه هستند" (متن اطلاعیه سندیکای شرکت واحد با فشار دیکته های وزارت اطلاعات اخوندی؟ دوم فوریه 2013)

- **عبداله شریفی**، از مشتقات چهارم انشعابات حزب کمونیست کارگری. "در فضائی که مقدمتاً نهادهای امنیتی رژیم اسلامی ایجاد کرده و پرونده "اخلاقی" اسالو را مهندسی کرده اند، برخی از منزله طلبانی که بی ربطی خود را به جنبش کارگری ایران در پرده ریاکارانه دفاع از "سلامت" تشکل ها و فعالین جنبش کارگری و خطر آلوده شدن آنها به تطمیع توسط نهادهائی از جمله "سولیداریتی سنتر" پنهان کرده اند، تلاش کرده اند که با جلوس بر صندلی مفسر حقوقی اختلاف بین اسالو و رهبری سندیکای شرکت واحد میداندار شوند. در این میان، نقش جنایتکارانه جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات و سنت تخریب سابقه مبارزاتی انسانهای شریف و مبارز کاملاً پیدا است. تلاش برای نادیده گرفتن این پروژه و چین سناریو به این ترتیب که جمهوری اسلامی حذف شود و بحث را به اختلاف اسالو و رهبری سندیکا، تقلیل دادن اگر امری آگاهانه و زشت نباشد حداقل غیر سیاسی گری و آماتوریزم و بی مسئولیتی محض است. ...

برخورد هیات مدیره سندیکای شرکت واحد حتی اگر بدون زمینه چینی های رژیم اسلامی هم بوده باشد، رفتاری جیوانانه، ناسپاس و بری از احساس همبستگی طبقاتی است." (تخریب تاریخچه منصور اسالو، کار جمهوری اسلامی است!، 27 ژانویه 2013)

- **اسد گلچینی** از حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، "ظاهراً وظیفه توجیه و از آن بدتر

اطلاعیه مخاطبش "بیرون ایرانست" و اصلاً ارزشی برای جامعه ایران و خود کارگران ایران و فعالین کارگری قائل نیست و دارد بطور تلویحی "پاسخ می دهد به خبر بیرون زدن منصور اسالو" و ادرس می دهد به همه که اولاً منصور اسالو در خارج است و دوماً از "اونها نیست!" سوماً بر این مذهب استوار است که نهاد کارگری اساساً در خارج کشور زبان ندارد! گوئی زبان نداشتن اتحادیه ها و سندیکاها در خارج کشور، فضیلتی است! خیلی ویتامین دارد که اتحادیه کارگری در دنیا صدا نداشته باشد! چهارما: اطلاعیه فتوا صادر می کند و منصور اسالو را بخاطر موهوماتی که مردم نمی دانند چیست هم اخراج می کند و هم از همه دنیا می خواهد که بهش کمک هم نکنند! منزویش کنند! رویشانرا برگردانند! دقیقاً مثل فتوای اخوندیست که کافر را نجس اعلام می کنند تا مگر دست ادمی اصلاً به کافر بخورد! این اطلاعیه دارد مفتضحانه اینده منصور اسالو را هم از او می گیرد. از این جهت یک بدعت است! همچین فراخوانی دنیا بخود ندیده! انهم با زبان یک هیئت مدیره سندیکائی که زمین سیاسی ایران را در سالهای تیره و خفقان اور سالهای 80 به لرزه آورد! این اطلاعیه را باید بعنوان یک سند در بایگانی مهملات گفته شده در جنبش کارگری ایران و جهان بایگانی کرد! از همان اتحادیه های بین المللی کارگری خواست انرا تحویل نگیرند و پاسخ دهند! خیلی ها همین همخونی فرهنگ اطلاعیه اخراج را با استراتژی جنگ روانی وزارت اطلاعات می بینند و از خود می پرسند راستی این "هیئت مدیره سندیکا" کی هست و پشتش کی خوابیده؟ دستهای گرداننده اش از کجا تغذیه می شود؟ "اطلاعیه اخراج" را به سینه آنها که صادرش کردند پرتاب کنیم و به اتحادیه و تشکلهای کارگری ایران و خارج ایران فراخوان دهیم که این اطلاعیه را نپذیرند. این اطلاعیه از سنت طبقه کارگر ایران و مبارزاتش بدور است. توهین است به منصور اسالو و همه فعالین عاشق راه آزادی طبقه کارگر. همصدا شویم! کارگر شرکت واحد و سندیکایش یک خانه تکانی بزرگ پیش رو دارد." (چه کسی می خواهد من و تو ما نشویم؟ خانه اش ویران باد! در حاشیه حکم مشکوک "اخراج منصور اسالو" از سندیکای

را با خرد جمعی کارگران که در مجمع عمومی شان متبلور میشود اشتباهی گرفت؟"

- **ایرج فرزاد**، "اینکه در تنمه و تکمیل سناریو برکناری، در یک اقدام معنی دار، "کارگر" زندانی دیگری، رضا شهابی، در ایام مرخصی از زندان، جلسه پلتاک فراخوان میدهد و در میان "فعالین سندیکائی" و "کارگری" شبیه ایجاد میکند که به احتمال "آلوده" بودن اسالو در ارتباط با "سولیداریتی سنتر" فکر کنند، نیز، انگار هیچ ارتباطی با کمپین تبلیغاتی رژیم ندارد. چه دلیل از این محکم تر که یک کارگر، آنهم خود دست اندر کار امر "سندیکای کارگری" و آنهم از قضا "دربند" و زندانی، سایه سنگین اتهامات علیه اسلو را تیره تر کند؟" (پیرامون برخی احکام نامربوط در مورد "برکناری" اسالو، یادداشت‌های روزانه، ۵۰- چهارم فوریه ۲۰۱۳)

"حتی اگر از دخالت رژیم اسلامی و دسیسه های پیچیده این رژیم علیه مخالفان خود صرف نظر کنیم و فرض بگیریم که هیات مدیره شرکت واحد با چشم باز و فارغ از هر فشار سیاسی و امنیتی رژیم، چنان احکام سنگینی را علیه اسالو صادر کرده باشد، باز هم این یک تصمیم "ضد اجتماعی" و یک "سیاست" ضداجتماعی است. البته صف رنگارنگ مدافعان تصمیم "منتسب" به هیات مدیره شرکت واحد، بالاخره ناچار شده اند از "سیاست" و گرایش سیاسی "سازشکارانه" اسالو در برابر "امپریالیسم" به عنوان شالوده اصلی "موضع" خود رونمایی کنند.

جالب این است که در ارجاع به تصمیمات "جمعی" هیات مدیره، به عدم جاهت حتی اداری آن تصمیم که اکثر اعضای آن یا از مقام خود "استعفا" داده و یا تحت فشار وزارت اطلاعات رژیم از شرکت در جلسات آن خودداری کرده بودند کمترین اشاره ای

من اینجا نمیخواهم تماما با کمیته هماهنگی درگیر شوم، چون این هدف فعلی نیست. اما تمایل دارم به نکاتی در اطلاعیه ای که صادر کرده اند اشاراتی داشته باشم. کمیته هماهنگی از سنت شورایی سخن بمیان میآورد و مینویسد: «... این البته سنتی خوب و پسندیده است که باید از جانب کارگران آگاه و فعالین و تشکلهای کارگری مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرد. بارقه ها نشانه های یک سنت دیرپا و ارزشمند کارگری، سنت شورایی کارگران، آشکارا در این حرکت دیده میشود. باید آنرا به حد کافی برجسته کرد و تقویت نمود و از جوانب و ابعاد مختلف گسترش داد...». معلوم نیست که رابطه بین این اشاره کمیته هماهنگی در مورد سنت شورایی با یک اقدام ضد آزادیخواهی سندیکای شرکت واحد که نه از جانب مجمع عمومی سندیکای شرکت واحد، بلکه از جانب هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد روی داده چه ربطی دارد؟ واقعا اگر کمیته هماهنگی این اقدام مشخص سندیکای شرکت واحد را در چهارچوب سنت شورایی ارزیابی میکند، مایه تاسف است. رفقای عزیز کمیته هماهنگی، بروید مصاحبه ای که محمود صالحی انجام داده است را بخوانید و بعدا ببینید از سنت شورایی حرف بزنید. این اقدام سندیکا شرکت واحد ربطی به سنت شورایی ندارد. اگر داشت برای برگزاری مجمع عمومی سندیکا تلاش میکردند... کمیته هماهنگی می پندارد که: «... تقویت این حرکت و حرکت‌های از این دست به منزله تایید و تکریم کار و خرد جمعی کارگران است. به ویژه این که در راستای امر اصولی و درستی انجام شده باشد.» سندیکای که به دلیل فشار پلیسی موفق به برگزاری مجمع عمومی نشده است و حداکثر مدیریت سندیکا آن اطلاعیه را صادر کرده است، چگونه میتواند تصمیم هیئت مدیره

اطلاعیه دوخطی برای جنبش مستقل کارگری ایران و کل طبقه کارگر آنقدر عمیق و گسترده است که ذهن را ابتدا به این سوق می دهد که شاید اعضای هیئت مدیره و خود اسالو و طبعا نادانسته و ناخواسته طمع توطئه ای پیچیده از طرف وزارت اطلاعات و عوامل خانه کارگر و شوراهای اسلامی که همه جا می لولند شده باشند" (هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد: خطایی فاحش! بیست و سوم ژانویه 2013)

- **بهروز ناصری** از حزب کمونیست ایران: "بنام سندیکای شرکت واحد، میخواهند سندیکای واحد را بعنوان یکی از نهادهای وابسته به رژیم اسلامی بشناسانند؟ ... این اطلاعیه مشکوک است. این اطلاعیه حاوی احکام عقب مانده، ارتجاعی و ضد کارگری است." (درباره برکنار کردن منصور اسانلو، بیست و چهارم ژانویه 2013)

بهروز ناصری، که من برای اولین بار است که شاهد چنین ادبیاتی از وی هستم، پس از چند روز و مطابق آنچه خودش "بدنبال تذکرات بعضی از رفقا در مورد اشکالات موضعگیری" نامیده، کوشیده است تا لحن موضع اولیه خود را ترمیم کند و سپس مخالفت خود با برکناری اسانلو از ریاست هیات مدیره را بر مواضع اساسنامه ای محمود صالحی متکی کند و به مخالفت با اطلاعیه "کمیته هماهنگی برای کمک ... بپردازد. در مطلب بهروز ناصری که نامش "دوباره در مورد برکناری اسانلو و پاسخی به بعضی از موضعگیریها" است، آمده: "در اینکه کمیته هماهنگی مختار است چه نوع موضعی اتخاذ میکند، صحبتی نیست. و در اینکه کمیته هماهنگی هم بنا به ابهامات و سوالات و ناروشنی های که دارد ولی باز هم قصد دفاع از این عمل مشخص (یعنی دفاع از اطلاعیه سندیکای شرکت واحد) را دارد، میل خودشان

سر دبیر

سودابه مهاجر

شورای نویسندگان

احمد شقاقی، رضا مقدم

به پیش!

bepesh@gmail.com

نمی‌شود. یعنی حتی با فرض اعتقاد به وجاهت جوانب حقوقی و اداری تصمیم جمعی هیات مدیره، چنین "مصوبه" ای با تصمیم و رای اعضای آن، وجود خارجی ندارد. چرا که کوچکترین اشاره ای به محل تشکیل جلسه، تعداد شرکت کنندگان در آن و اعضای صاحب صلاحیت و برخوردار از حق قانونی رای و صورت جلسه آن نشده است. از این نظر ارجاع به یک "فراقنی" پر از شبهه و ابهام آنهم در مورد ترور شخصیت یک انسان شناخته شده، دیگر صراحتاً جعل است و روشن است که جماعت "ریگی در کفش" دارند. از یک طرف به روش "فردی" اسالو حمله میکنند، اما از طرف دیگر عدم دخالت "ابراهیم مددی" در تصمیم موهم را به حساب گرایش "ور دست سازی" اسالو میگذارند و "اظهار نظر "فردی" رضا شهابی، دقت کنید نه "رای" او در جلسه هیات مدیره، بلکه "نظر" او در ایام مرخصی از زندان و در پلناک با "فعالان کارگری" خارج کشوری را تماماً نشانه صلابت قانونی رای "جمعی" هیات مدیره قالب میکنند!" (باز هم درباره "برکناری" اسالو، یادداشت‌های روزانه، ۵۲- یازده فوریه ۲۰۱۳)

**8 -** اسد گلچینی از حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، مطلب "در راستای تصمیم گیری جمعی و شورایی" از "کمیته هماهنگی برای کمک ... را مغایر لیدر بازی و رهبر پرستی احزابی که عضو بوده و هست دانسته و به مخالفت با آن برخاسته است. اسد گلچینی و دیگر طرفداران رهبری فردی، در مخالفت با رهبری جمعی و برای داشتن لیدر، حزبی که عضو بودند را به بحران و انشعاب کشاندند، طبعاً اطنیست اگر رهبر پرستان مخالف تصمیم سندیکای واحد لایحه کمیته هماهنگی در دفاع از رهبری جمعی را کاملاً علیه خود دانسته اند. بنابراین جای تعجبی و اطلاعاتی "کمیته هماهنگی برای کمک..." باشند و اگر غیر از این بود جای تعجب داشت. راه جنبش کارگری و سنت‌های مبارزاتی و مناسبات درونی و تصمیم گیریش از احزاب چپ غیر کارگری جداست.

**9 -** بعنوان یک نمونه، حزب کمونیست کارگری در 14 سال گذشته دچار چندین انشعاب شده است و هر بار به مخالفان درونی خود فحاشی کرده و اتهام های کثیف زده است. اینها این افتخار را دارند که برای این اتهام زنی و فحاشیهای خود نشریه و سایت ویژه نظیر "هوی" و "جدل آنلاین" راه انداختند. شاخه های مختلف حزب کمونیست کارگری که از زدن هیچ اتهام و دادن هیچ فحشی به رفقای خود ابا ندارند طبعاً ملاحظه سندیکای واحد را هم نکردند و اتهامات کثیف امنیتی به هیات مدیره سندیکای واحد زدند و برکناری اسالو را به نیروهای امنیتی رژیم اسلامی نسبت دادند و یا آنرا در راستای منافع و اهداف رژیم دانستند. در مورد برکناری اسالو هم، همانطور که در بالا نمونه هایی ذکر شد، برخوردهای غیر سالم اساساً از طرف مشتقات مختلف حزب کمونیست کارگری است. برای توضیح دلایل اتهام زنی و فحاشی اینها، علاقه مندان می توانند رجوع کنند به "رضا مقدم، در این بن بست، سه حزب کمونیست کارگری در پایان راه"، فصل چهارم، "اضمحلال اخلاقی حزب کمونیست کارگری". نسخه "پی دی اف" این کتاب که از انتشارات کارگر امروز و در مرداد 1386 منتشر شده در سایت اتحاد سوسیالیستی کارگری موجود است. اسد گلچینی که به هیات مدیره سندیکای واحد درس اخلاق می دهد در همین انشعاب اخیرشان در حزب حکمتیست، چون مسئول مالی حزب با آنها بود و جدا شد، تمام پول رفقای خود را بالا کشیدند. اسد گلچینی نوشته است "این سنت شیطان سازی از رفیق خود را باید به صاحبان آن، به جریانات فرقه ای، مذهبی و ایدئولوژیک واگذار کرد .... سنت شیطان سازی را فقط در جریانات چپ حاشیه‌ای و فرقه ای میتوان دید، سنتی که متأسفانه توانسته در جنبش کارگری جایی برای خود باز کند." هر فردی و حتی فعالین مشتقات متعدد احزاب کمونیست کارگری می دانند که آنچه اسد گلچینی گفته یک نعل وارونه است و اساساً این سنت احزاب کمونیست کارگری است و نه جنبش کارگری. همچنین عبدالله شریفی که به درست از مخدوش نشدن سابقه اسالو و نقش وی در ایجاد سندیکای واحد نوشته است فراموش کرده که خود به جریانی متعلق است که با هر انشعابی تاریخ حزب خود را مجدداً می نویسند تا نقش مخالفان امروزیشان را حذف و نام آنها را پاک کنند.

در اعتراض به دستگیری فعالین کارگری در سنندج

## فعالین کارگری و اعضای کمیته هماهنگی باید فوراً آزاد شوند

بیش از یک سال است که اذیت، آزار، تهدید و دستگیری اعضای "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری" به یک رویه عادی برای وزارت اطلاعات و سپاه تبدیل شده است. از دستگیری و تهدید فعالین جنبش کارگری در شمال، کرج و تهران گرفته تا مهاباد و بوکان و اکنون در سنندج دستگیری وفا قادری، سید خالد حسینی، بهزاد فرج الهی و علی آزادی و حامد برای جلوگیری از برگزاری مراسم روز زن، تنها یک پیام برای رژیم اسلامی دارد: آب در هاون کوبیدن. فعالین جنبش کارگری و اعضای کمیته هماهنگی مرعوب توحش رژیم اسلامی نمی شوند. دستگیری و تهدید فعالین جنبش کارگری خللی در برآمد جنبش کارگری که وحشت از آنرا مقامات وزارت اطلاعات و سپاه و نظریه پردازان رژیم اسلامی علناً بیان می کنند، ندارد. به حکم اوضاع اقتصادی، به حکم دستمزدهای ناچیز و به حکم نارضایتی عمیق عمومی از رژیم اسلامی و بحران حکومتی، اعتراضات کارگری رشد خواهد کرد و کارگران دستگیر شده را در قلب جنبش کارگری و کارگران جای خواهد داد. دستگیری فعالین کارگری برای جلوگیری از برگزاری مراسم روز زن، 8 مارس، به کمیته هماهنگی گزندی نمیرساند بلکه به اتحاد و همبستگی دو جنبش زنان و کارگران کمک می کند که هر دو این جنبشها به آن بسیار نیاز دارند.

زنده باد اتحاد جنبش زنان و کارگران  
سرنگون باد رژیم اسلامی

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

17 اسفند 1391 - هفتم مارس 2013

به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

## سازمان یابی زنان کارگر و زحمتکش، ضروری و ممکن است!

جنبش انقلابی زنان در زمان حاضر مهر طبقاتی بر پیشانی و مصاف‌های طبقاتی در پیش رو دارد. آنچه زمانی "زنان"، جنبش انقلابی "زنان" و جنبش عمومی زنان نامیده می‌شد، دوران تاریخی به سر آمده‌ای است. "ایجاد گفتگو و همکاری بین طیف‌های گسترده فعالین جنبش زنان" به مثابه استراتژی همه باهم برای تغییر و اصلاح قوانین اسلام، با کمپین یک میلیون امضا در اوج آن، ناکار آمدی خود را نشان داده. باز گرداندن جنبش زنان به چارچوب‌های محدود بورژوا لیبرالی دیگر ممکن نیست. تا همین جا هم معلوم شده که جنبش زنان از ایستگاه‌های اصلاح طلبان و لیبرال‌ها گذر کرده و پشت سر هورا کشان و آن‌هایی که بالاترین خواستشان برای جنبش زنان "رفع حصر رهبران جنبش سبز" است به صف خواهد شد.

اما زنان کارگر و زحمتکش هیچ سنخیتی با زنان طبقات دارا ندارند. کمپین‌های رنگارنگ و آلترناتیوهای جور واجور، در بالاترین پتانسیل خود، تنها می‌توانند قوانین اسلامی را الغا نمایند تا قوانین خودشان را به جایش بگذارند. سی‌ام مهرماه امسال، جمهوری اسلامی حکم سنگسار را "لغو" کرد. کمتر از دو هفته بعد، خبر سنگسار وحشیانه ۴ زن جوان، دهان هورا کشان اصلاحات را یکسره مهر و موم نمود. معلوم شد حکم سنگسار تا تعیین مجازات جایگزین، به صدور فتوا منوط شده بوده. آلترناتیو سازان خارجه نشین نیز، در عرصه زنان، شخصیت‌های رنگارنگی در آستین پرورانده اند که اینروزها شاهد ظهورشان هستیم: مهناز افخمی‌ها، مهرانگیز کارها و دیگر انواع وطنی‌شان ... بعد از

انتصاب اسانلو به "ریاست ستاد اعتصابات کارگری ایران" بایست منتظر انتصاب "رهبر جنبش زنان" بود! لیکن فقدان هر گونه پایه اجتماعی، زیر پای این آلترناتیوها را پیش از جلوس بر اریکه قدرت، روبیده است. در آستانه روز زن امسال، زنان و مردان کارگر و کارمند شرکت واحد، آزادی مشروط رضا شهبانی را پیروزمندانه جشن گرفتند. یک بار دیگر، امید از سرگیری مبارزات رانندگان و کارگران شرکت واحد در قلب‌های هزاران هزار زن و مرد کارگر و زحمتکش که تشدید بحران اقتصادی امان‌شان را بریده بر افروخته شد. اکنون که دیگر مبارزه برای نان و آزادی، بخش لاینفک زندگی مردم به جان آمده شده و زنان کارگر و زحمتکش به بردار حامل فقر و تهیدستی مردم فرودست مبدل گشته اند، باید امیدوار بود تا تشکلهای فی الحال موجود کارگری نظیر سندیکای شرکت واحد و سندیکای هفت تپه و کمیته هماهنگی کارگری نیز به سهم خود برای حضور زنان کارگر و همسران کارگران و متشکل شدن آنها مجدانه بکوشند. سازماندهی این بخش، بدیلی برای تشکلهای توده‌ای زنان کارگر و زحمتکش به دست میدهد و بر توان و نیروی هر دو جنبش زنان و کارگران می‌افزاید.



لیبرال‌ها و اصلاح طلبان رنگارنگ می‌رهاند و متحد تاریخی خود را باز می‌یابد. جنبش زنان کارگر و زحمتکش را می‌توان و بایست حول این استراتژی سوسیالیستی سازمان داد و به میدان مبارزه آورد. فعالین چپ و سوسیالیست جنبش زنان در راه سازماندهی تشکلهای توده‌ای زنان کارگر و زحمتکش، باید این موانع را از پیش پا بردارند و خود را برای مصاف‌های گسترده تر آینده آماده سازند؛ مصافی برای ریشه کن کردن کهن‌ترین میراث جامعه طبقاتی، در میان مردان و نیز میان زنانی که آن را درونی کرده اند؛ فرهنگ مردسالاری.

**زنده باد اتحاد جنبش زنان و جنبش کارگری پیروز باد جنبش رهایی زن سرنگون باد رژیم اسلامی**

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری  
هشتم مارس ۲۰۱۳

جنبش چپ و سوسیالیستی زنان به چنین نیروی اجتماعی وسیعی متکی است و مبارزاتش خواسته‌های پیگیرترین اقشار زنان را پوشش میدهد، نیروی عظیم زنان کارگر و کارمند، همسران کارگران و زنان زحمتکش، ذخیره انقلابی عظیمی است که نیاز به متشکل شدن دارد. سازماندهی زنان کارگر و زحمتکش، و ارائه شیوه‌های مبارزاتی که صحت خود را در عرصه عمل نشان دهد، در سطح عملی و نظری، دست بالا را برای استراتژی سوسیالیستی در جنبش زنان تامین می‌کند. ملزومات کسب این اتوریته، نه فقط مبارزه نظری مستمر و مقابله دائم با لیبرال‌ها، خط آمریکایی، و اصلاح طلبان مسلمان درون رژیم است بلکه نشان دادن عملی امکان، ضرورت و

# زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!